

A2

برای فارسی زبان ها

آموزش زبان آلمانی سطح A2 رایگان

لغات، متن و جملات + گرامر کامل A2

Deutsch A2 für Persischsprachige – Wortschatz, Texte und Sätze



۳۰ اصطلاح و ضرب المثل

۵۹ جمله کاربردی

۱۹۲ واژه تازه با مثال

۱۶ درس گرامر

۷۲ فلش کارت

راهنمای آزمون A2

۶ متن با تمرین

۴۲ کالوکیشن

فهرست مطالب

۳	پیش از شروع: این کتابچه چطور کار می‌کند
۴	بخش ۱: پل A1 به A2: مرور سریع و چیزهای تازه
۴	مرور شش ساختار اصلی A1
۴	پنج تغییر بزرگ در A2
۵	زمان و ترتیب در روایت
۶	بخش ۲: گرامر A2 در ۱۶ درس
۶	درس ۱: Perfekt کامل: haben یا sein و اسم مفعول‌های بی‌قاعده
۷	درس ۲: گذشته ساده (Präteritum) برای sein، haben و فعل‌های وجهی
۹	درس ۳: جمله وابسته با weil، dass و wenn
۱۰	درس ۴: پرسش غیرمستقیم
۱۱	درس ۵: قیدهای ربط: deshalb، trotzdem، dann
۱۲	درس ۶: Dativ کامل و فعل‌های دومفعولی
۱۴	درس ۷: حرف‌های اضافه دوحالتی (Wechselpräpositionen)
۱۵	درس ۸: حرف‌های اضافه Akkusativ و Dativ و زمان
۱۶	درس ۹: پایانه صفت
۱۸	درس ۱۰: مقایسه: صفت برتر و برترین
۱۹	درس ۱۱: فعل‌های بازتابی
۲۱	درس ۱۲: فعل‌های همراه با حرف اضافه
۲۲	درس ۱۳: خواش مؤدبانه و توصیه: Konjunktiv II
۲۳	درس ۱۴: werden: شدن و آینده
۲۵	درس ۱۵: ضمیرهای نامعین و ضمیر به‌جای اسم
۲۶	درس ۱۶: مالکیت با von و Genitiv-s، و ساخت واژه
۲۸	بخش ۳: واژگان موضوعی: ۱۹۲ واژه
۲۸	واژگان ۱: کار و شغل
۲۹	واژگان ۲: سلامت و پزشک
۳۱	واژگان ۳: خانه و اسباب‌کشی
۳۳	واژگان ۴: خرید، سفارش و مرجوعی
۳۴	واژگان ۵: سفر و تعطیلات
۳۵	واژگان ۶: رانندگی و حمل‌ونقل
۳۷	واژگان ۷: جشن‌ها و مناسبت‌ها
۳۸	واژگان ۸: رسانه و ارتباطات
۴۰	واژگان ۹: مدرسه و تحصیل
۴۱	واژگان ۱۰: بانک و اداره
۴۳	واژگان ۱۱: طبیعت، آب‌وهوا و محیط زیست
۴۴	واژگان ۱۲: احساسات، شخصیت و رابطه‌ها
۴۶	بخش ۴: جمله‌های آماده برای موقعیت‌های روزمره
۵۰	بخش ۵: اصطلاحات و عبارات ثابت
۵۲	بخش ۶: کالوکیشن‌ها: کدام فعل با کدام اسم؟
۵۳	صفت + حرف اضافه
۵۳	تله‌های ترجمه فعل فارسی

۵۵	متن ۱: ایمیل به صاحب‌خانه
۵۶	متن ۲: نظرها در یک انجمن اینترنتی
۵۷	متن ۳: اولین روزهای من در آلمان
۵۸	متن ۴: آگهی دوره‌های آموزشگاه
۵۹	متن ۵: گفت‌وگو پیش پزشک
۶۰	متن ۶: پیام کوتاه و جواب آن

بخش ۷: متن‌های خواندنی با تمرین

بخش ۸: آزمون A2: ساختار، نوشتن و مکالمه

۶۱	ساختار Goethe-Zertifikat A2
۶۱	نوشتن: پیام کوتاه و ایمیل
۶۲	مکالمه: سه قسمت

بخش ۹: ۱۶ اشتباه رایج فارسی‌زبان‌ها

بخش ۱۰: برنامه ۳۰ روزه و منابع رایگان

۶۵	یک ساعت مطالعه روزانه
۶۶	منابع رایگان رسمی

پاسخ تمرین‌ها

فلش‌کارت‌ها برای چاپ

پیش از شروع

این کتابچه ادامه کتابچه A1 چرب زبان است و هر چیزی را که برای سطح A2 آلمانی لازم دارید یکجا جمع کرده است: ۱۶ درس گرامر، ۱۹۲ واژه تازه در ۱۲ موضوع با جمله نمونه، ۵۹ جمله آماده موقعیتی، ۳۰ اصطلاح و ضرب المثَل، ۴۲ ترکیب پرکاربرد، ۶ متن خواندنی با تمرین، راهنمای آزمون A2 و ۷۲ فلش کارت برای چاپ. هر جا آلمانی با ذهن فارسی زبان فرق دارد، با کادر نارنجی «ویژه فارسی زبان‌ها» مشخص شده است.

سطح A2 یعنی چه؟

A2 دومین سطح چارچوب مرجع مشترک اروپایی (CEFR) است. در A1 یاد گرفتید با جمله‌های کوتاه کارتان را راه بیندازید؛ در A2 جمله‌ها را به هم وصل می‌کنید، دلیل می‌آورید، از گذشته تعریف می‌کنید و در موقعیت‌های اداری، پزشکی و کاری ساده از پس خودتان برمی‌آیید. A2 پل رسیدن به B1 است، سطحی که در آلمان برای بسیاری از کارها و مراحل اقامتی خواسته می‌شود.

مهارت	A1 در	A2 در پایان
شنیدن	پیام‌ها و اعلان‌های کوتاه	گفت‌وگوهای روزمره و گزارش‌های کوتاه رادیویی درباره موضوعات آشنا
خواندن	تابلو، یادداشت و آگهی کوتاه	ایمیل، آگهی، بروشور و متن‌های کوتاه روزنامه
نوشتن	فرم و پیام ۳۰ کلمه‌ای	پیام کوتاه و ایمیل شخصی یا نیمه‌رسمی با دلیل و پیشنهاد
صحبت کردن	معرفی خود و پرسش‌های ساده	تعریف کردن از گذشته، دلیل آوردن، نظر دادن و با هم برنامه ریختن

هر درس را چطور بخوانید؟

1. توضیح فارسی را یک بار بخوانید و مثال‌ها را با صدای بلند تکرار کنید.
2. هر اسم را با آرتیکل و جمعش روی کارت بنویسید: آبی برای **der**، قرمز برای **die**، سبز برای **das**.
3. تمرین آخر درس را بدون نگاه کردن به توضیح حل کنید و با پاسخ‌نامه آخر کتابچه مقایسه کنید.
4. با ساختار همان درس پنج جمله درباره زندگی خودتان بنویسید؛ در A2 سعی کنید دست‌کم دو جمله مرکب باشد (با **weil**، **dass** یا **deshalb**).
5. هر روز پنج دقیقه فلش‌کارت‌های روزهای قبل را مرور کنید.

جمع · die

خنثی · das

مؤنث · die

مذکر · der



پل A1 به A2: مرور سریع و چیزهای تازه

Von A1 zu A2

پیش از شروع A2 مطمئن شوید پایه‌های A1 محکم است. جدول زیر شش ساختار اصلی A1 را خلاصه می‌کند و نشان می‌دهد هر کدام در A2 چطور گسترش پیدا می‌کند. اگر یکی از ستون «نمونه» را نمی‌توانید بی‌مکتب بسازید، اول همان درس را در کتابچه A1 مرور کنید.

مرور شش ساختار اصلی A1

ساختار A1	نمونه	در A2
فعل در جایگاه دوم	Heute gehe ich ins Kino.	در A2 به جمله وابسته (weil, dass) گسترش پیدا می‌کند
Akkusativ مذکر: den / einen	Ich habe einen Bruder.	در A2 کنار Dativ و حرف‌های اضافه دوحالته می‌آید
sein و haben با Perfekt	Ich bin nach Hause gegangen.	در A2 فهرست فعل‌ها بلندتر و روایت طولانی‌تر می‌شود
فعل‌های وجهی	Ich muss arbeiten.	در A2 گذشته‌شان (musste) و شکل مؤدبانه (könnte) اضافه می‌شود
kein و nicht	Ich habe keine Zeit.	بدون تغییر، اما در جمله‌های بلندتر
mit, bei, zu + Dativ	Ich fahre mit dem Bus.	در A2 همه آرتیکل‌ها و ضمیرهای Dativ لازم می‌شود

پنج تغییر بزرگ در A2

- جمله‌های مرکب: با **weil, dass, wenn** و **ob** فعل به آخر جمله وابسته می‌رود.
- روایت گذشته: **Perfekt** برای بیشتر فعل‌ها و **war, hatte, konnte** برای چند فعل پرکاربرد.
- حالت‌ها: **Dativ** کامل و حرف‌های اضافه‌ای که بسته به «کجا؟» یا «به کجا؟» حالتشان عوض می‌شود.
- صفت پیش از اسم: **die kleine Wohnung, ein neues Auto**.
- لحن مؤدبانه: **... Können Sie ...? Ich hätte gern ... Du solltest ...**

ویژه فارسی‌زبان‌ها

بزرگ‌ترین تله فارسی‌زبان‌ها در A2

در A1 جمله‌ها کوتاه‌اند و ترتیب کلمات کمتر در دسر دارد. در A2 جمله‌ها بلند می‌شوند و ذهن فارسی‌زبان، که به «فعل در آخر» عادت دارد، فعل جمله اصلی را هم به آخر می‌برد. یادتان باشد فقط در جمله وابسته (بعد از **weil, dass, wenn**) فعل آخر است؛ در جمله اصلی هنوز جایگاه دوم.

کلمه‌های زمان و ترتیب برای روایت

آلمانی	معنی	مثال
zuerst	اول	Zuerst habe ich gefrühstückt.
dann / danach	بعد / بعد از آن	Danach bin ich zur Arbeit gefahren.
später	بعداً	Später haben wir telefoniert.
am Ende / zum Schluss	در آخر	Am Ende waren alle müde.
gestern / vorgestern	دیروز / پریروز	Vorgestern war ich beim Arzt.
letzte Woche / letztes Jahr	هفته پیش / پارسال	Letztes Jahr bin ich umgezogen.
vor zwei Tagen	دو روز پیش	Vor zwei Tagen hat es geschneit.
seit drei Monaten	سه ماه است که	Ich lerne seit drei Monaten Deutsch.

چرب‌زبان
charbzaban.com



درس‌ها به ترتیبی چیده شده‌اند که هر درس از درس‌های قبلی استفاده کند. پایان هر درس یک تمرین کوتاه هست و پاسخ‌ها در آخر کتابچه آمده‌اند.

Perfekt کامل: sein یا haben و اسم مفعول‌های بی‌قاعده

Das Perfekt – vollständig

۱

در A1 با **Perfekt** آشنا شدید. در A2 باید بتوانید دربارهٔ آخر هفته، سفر یا یک روز کاری‌تان چند جمله پشت سر هم در گذشته بگویید. برای این کار دو چیز لازم است: انتخاب درست **haben** یا **sein** و حفظ اسم مفعول فعل‌های بی‌قاعدهٔ پرکاربرد.

sein برای فعل‌هایی است که حرکت از جایی به جای دیگر یا تغییر حالت را نشان می‌دهند و مفعول ندارند. همهٔ فعل‌های دیگر با **haben** می‌آیند.

معنی	haben با	معنی	sein با
خورد	hat gegessen	رفت (پیاپی)	ist gegangen
نوشید	hat getrunken	رفت (با وسیله)	ist gefahren
خوابید	hat geschlafen	پرواز کرد	ist geflogen
دید	hat gesehen	آمد	ist gekommen
خواند	hat gelesen	رسید	ist angekommen
نوشت	hat geschrieben	اسباب‌کشی کرد	ist umgezogen
صحبت کرد	hat gesprochen	بیدار شد	ist aufgestanden
ملاقات کرد	hat getroffen	خوابش برد	ist eingeschlafen
برداشت	hat genommen	ماند	ist geblieben
پیدا کرد	hat gefunden	بود	ist gewesen
گم کرد	hat verloren	اتفاق افتاد	ist passiert
فهمید	hat verstanden	شد	ist geworden

Am Wochenende sind wir nach Hamburg gefahren.

آخر هفته به هامبورگ رفتیم.

Was ist passiert? – Ich habe meinen Schlüssel verloren.

چه شده؟ کلیدم را گم کرده‌ام.

Letztes Jahr bin ich nach Deutschland umgezogen.

پارسال به آلمان نقل مکان کردم.

نکته

یک آزمایش ساده

اگر فعل مفعول مستقیم بگیرد (چیزی را ... کردن)، تقریباً همیشه با **haben** است: **Ich habe das Auto gefahren.** (ماشین را راندم) در برابر **Ich bin nach Köln gefahren.** (به کلن رفتم). **fahren** بسته به معنی هر دو را می‌گیرد.

ویژه فارسی‌زبان‌ها

ویژه فارسی‌زبان‌ها: «خوابم برد» و «بیدار شدم» با **sein**

فارسی برای همه فعل‌ها یک ساختار گذشته دارد و همین باعث می‌شود فارسی‌زبان‌ها برای همه **haben** بگذارند. فعل‌های تغییر حالت را جدا حفظ کنید: **Ich bin eingeschlafen.** (خوابم برد) **Er ist krank geworden.** (بیمار شد) **Das Kind ist gewachsen.** (بچه بزرگ شده).

تمرین گرامر ۱

جمله را به Perfekt برگردانید.

1. **Ich fliege nach Wien.**

2. **Wir essen im Restaurant.**

3. **Der Zug kommt pünktlich an.**

4. **Was passiert hier?**

5. **Sie findet eine Wohnung.** (او، مؤنث = Sie)

6. **Ich schlafe schnell ein.**

گذشته ساده (Präteritum) برای **sein**، **haben** و فعل‌های وجهی

۲

Präteritum: war, hatte, konnte ...

در گفت‌وگو بیشتر فعل‌ها را با **Perfekt** به گذشته می‌برند، اما چند فعل پرکاربرد تقریباً همیشه به شکل گذشته ساده (**Präteritum**) می‌آیند: **sein**، **haben**، فعل‌های وجهی و عبارت **es gab**.

dürfen	wollen	müssen	können	haben	sein	
durfte	wollte	musste	konnte	hatte	war	ich
durftest	wolltest	musstest	konntest	hattest	warst	du
durfte	wollte	musste	konnte	hatte	war	er / sie / es
durften	wollten	mussten	konnten	hatten	waren	wir
durftet	wolltet	musstet	konntet	hattet	wart	ihr
durften	wollten	mussten	konnten	hatten	waren	sie / Sie

در فعل‌های وجهی علامت دو نقطه (Umlaut) حذف می‌شود: **dürfen** → **durfte**، **müssen** → **musste**، **können** → **konnte**.
sollen هم می‌شود **sollte**.

Gestern war ich müde, denn ich hatte viel Arbeit.

دیروز خسته بودم، چون کار زیادی داشتم.

Als Kind wollte ich Pilot werden.

بچه که بودم می‌خواستم خلبان شوم.

Ich konnte nicht kommen, ich musste arbeiten.

نتوانستم بیایم، باید کار می‌کردم.

Früher gab es hier keinen Supermarkt.

قبلاً اینجا سوپرمارکت نبود.

نکته

قانون عملی

در گفت‌وگو و ایمیل شخصی: **war, hatte** و فعل‌های وجهی در **Präteritum**، بقیه در **Perfekt**. مثلاً: **Ich war in Köln.**

Ich habe den Dom gesehen und ich konnte auch ein Museum besuchen.

تمرین گرامر ۲

فعل را در **Präteritum** بنویسید.

Wir ___ gestern im Kino. (sein) 1.

Ich ___ keine Zeit. (haben) 2.

Er ___ nicht schwimmen. (können) 3.

Ihr ___ früh aufstehen. (müssen) 4.

Früher ___ es hier ein Café. (es gibt) 5.

جمله وابسته با **wenn** و **weil**، **dass**

Nebensätze: weil, dass, wenn

۳

مهم‌ترین قدم A2 ساختن جمله‌های مرکب است. بعد از **weil** (چون)، **dass** (که) و **wenn** (اگر، هر وقت) فعل صرف‌شده به آخر جمله می‌رود.

Ich bleibe zu Hause, **weil** ich krank **bin**. جمله اصلی + **weil**

Ich glaube, **dass** der Kurs morgen **beginnt**. جمله اصلی + **dass**

Wenn es **regnet**, **bleibe** ich zu Hause. جمله وابسته اول

نارنجی = فعل صرف‌شده؛ در جمله وابسته به آخر می‌رود.

حرف ربط	معنی	مثال
weil	چون، زیرا	Ich lerne Deutsch, weil ich in Deutschland arbeiten möchte.
dass	که	Ich glaube, dass der Kurs morgen beginnt.
wenn	اگر؛ هر وقت که	Wenn ich Zeit habe, gehe ich schwimmen.
ob	آیا (پرسش غیرمستقیم)	Weißt du, ob der Laden heute offen ist?

اگر جمله وابسته اول بیاید، کل آن جایگاه اول را می‌گیرد و فعل جمله اصلی بلافاصله بعد از ویرگول می‌آید: **Wenn es regnet, bleibe ich zu Hause.** (اگر باران بیاید، خانه می‌مانم.) دقت کنید: «فعل، فعل» کنار هم.

با فعل جداشدنی، فعل در جمله وابسته دوباره به هم می‌چسبد: **weil ich früh aufstehe, ...** با فعل وجهی، فعل وجهی آخرین کلمه است: **weil ich arbeiten muss, ...** در **Perfekt**، فعل کمی آخرین کلمه است: **weil ich den Bus verpasst habe, ...**

ویژه فارسی‌زبان‌ها

ویژه فارسی‌زبان‌ها: «که» را حذف نکنید

در فارسی «فکر می‌کنم فردا می‌آید» بدون «که» هم درست است. در آلمانی هم می‌شود **dass** را حذف کرد، اما آن وقت ترتیب کلمات جمله اصلی برمی‌گردد: **Ich glaube, er kommt morgen.** یا **Ich glaube, dass er morgen kommt.** ترکیب این دو، یعنی **dass er kommt morgen**، غلط است.

weil یا denn؟

هر دو یعنی «چون». بعد از **denn** ترتیب عادی است (**denn ich bin krank**)، بعد از **weil** فعل آخر می‌رود (**weil ich krank bin**). جواب «چرا؟» در گفت‌وگو معمولاً با **weil** شروع می‌شود: **Warum kommst du nicht? – Weil ich krank bin.**

تمرین گرامر ۳

دو جمله را با حرف ربط داده‌شده وصل کنید.

1. Ich bleibe zu Hause. Ich bin krank. (weil)

2. Ich hoffe. Du hast Zeit. (dass)

3. Ich habe Zeit. Ich rufe dich an. (wenn، جمله وابسته اول)

4. Ich komme zu spät. Ich habe den Bus verpasst. (weil)

5. Weißt du? Kommt Ali heute? (ob)

پرسش غیرمستقیم

Indirekte Fragen

۴

برای مؤدبانه‌تر پرسیدن، سؤال را داخل جمله‌ای مثل **Können Sie mir sagen, ...?** یا **Wissen Sie, ...?** می‌گذارند. در این حالت سؤال به جمله وابسته تبدیل می‌شود و فعلش به آخر می‌رود.

سؤال مستقیم	سؤال غیرمستقیم
Wo ist der Bahnhof?	Können Sie mir sagen, wo der Bahnhof ist?
Wann beginnt der Kurs?	Wissen Sie, wann der Kurs beginnt?
Wie viel kostet das Ticket?	Ich möchte wissen, wie viel das Ticket kostet.
Fährt der Bus zum Zentrum?	Wissen Sie, ob der Bus zum Zentrum fährt?
Hat die Apotheke heute offen?	Können Sie mir sagen, ob die Apotheke heute offen hat?

قاعده: سؤال با کلمه پرسشی همان کلمه را نگه می‌دارد؛ سؤال بله‌وخییر با **ob** (آیا) شروع می‌شود. در هر دو حالت فعل به آخر جمله می‌رود.

در اداره و تلفن

سؤال مستقیم در آلمانی بی ادبانه نیست، اما در اداره، پشت تلفن و با غریبه‌ها شکل غیرمستقیم طبیعی‌تر است: **Können Sie mir bitte sagen, welche Unterlagen ich brauche?** (لطفاً می‌توانید بگویید چه مدارکی لازم دارم؟)

تمرین گرامر ۴

سؤال را غیرمستقیم کنید و با Wissen Sie, ... شروع کنید.

1. Wo ist die Post?

2. Wann fährt der Zug ab?

3. Ist das Museum heute geöffnet?

4. Wie lange dauert der Kurs?

قیدهای ربط: deshalb, trotzdem, dann

Konnektoren: deshalb, trotzdem, dann



این کلمه‌ها دو جمله را به هم ربط می‌دهند، اما خودشان جایگاه اول جمله دوم را می‌گیرند. پس فعل بلافاصله بعد از آن‌ها می‌آید و فاعل بعد از فعل.

کلمه	معنی	مثال
deshalb / deswegen	برای همین	Ich bin krank, deshalb bleibe ich zu Hause.
trotzdem	با این حال	Es regnet, trotzdem gehe ich spazieren.
dann / danach	بعد، سپس	Zuerst frühstücke ich, dann gehe ich zur Arbeit.
sonst	وگرنه	Beeil dich, sonst verpasst du den Zug!
außerdem	به‌علاوه، تازه	Die Wohnung ist groß, außerdem ist sie günstig.

جمله اول	جایگاه ۱	جایگاه ۲: فعل	بقیه
Ich habe Hunger,	deshalb	koche	ich jetzt.
Ich habe Hunger,	weil	—	ich nichts gegessen habe (فعل آخر)

ویژه فارسی زبان‌ها: weil و deshalb جهت مخالف دارند

weil علت را می‌آورد (چون ...)، **deshalb** نتیجه را (برای همین ...). «چون خسته‌ام، می‌خوابم» = **Weil ich müde bin,**
schlafe ich. و «خسته‌ام، برای همین می‌خوابم» = **Ich bin müde, deshalb schlafe ich.**

تمرین گرامر ۵

با کلمه داده شده جمله را کامل کنید.

1. **Der Bus kommt nicht. (deshalb) – Ich nehme ein Taxi.**

2. **Ich bin müde. (trotzdem) – Ich lerne noch eine Stunde.**

3. **Wir essen. (dann) – Wir gehen ins Kino.**

4. **Zieh eine Jacke an! (sonst) – Du wirst krank.**

Dativ کامل و فعل‌های دومفعولی

Der Dativ und Verben mit zwei Objekten

۶

در A2 حالت متممی (Dativ) همه جا هست: بعد از حرف‌های اضافه، بعد از فعل‌های خاص و برای «به کسی» در فعل‌هایی مثل دادن و نشان دادن.

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع
dem Mann	der Frau	dem Kind	den Kindern
einem / keinem	einer / keiner	einem / keinem	– / keinen
meinem	meiner	meinem	meinen

در Dativ جمع، به خود اسم هم -n اضافه می‌شود، مگر اینکه به -n یا -s ختم شود: **mit den Kindern**، اما **mit den Autos**.

فعل‌هایی که فقط Dativ می‌گیرند

فعل	معنی	مثال
helfen	کمک کردن به	Kannst du mir helfen?
danken	تشکر کردن از	Ich danke Ihnen für die Hilfe.
gefallen	خوش آمدن	Die Stadt gefällt mir sehr.
gehören	مال کسی بودن	Gehört das Handy dir?
passen	اندازه/مناسب بودن	Die Schuhe passen mir nicht.

فعل	معنی	مثال
schmecken	مزه دادن	Schmeckt dir die Suppe?
gratulieren	تبریک گفتن به	Ich gratuliere dir zum Geburtstag.
antworten	جواب دادن به	Bitte antworten Sie mir bis Freitag.
wehtun	درد کردن	Mir tut der Rücken weh.

فعل‌های دومفعولی: به کسی (Dativ) چیزی (Akkusativ)

Ich schenke meiner Mutter Blumen.	به مادرم گل هدیه می‌دهم.
Kannst du mir das Salz geben?	می‌توانی نمک را به من بدهی؟
Er zeigt dem Kunden die Wohnung.	او آپارتمان را به مشتری نشان می‌دهد.
Ich erkläre dir die Aufgabe.	تکلیف را برایت توضیح می‌دهم.

نکته

ترتیب دو مفعول

اگر هر دو مفعول اسم باشند: اول **Dativ**، بعد **Akkusativ** (Ich gebe dem Kind den Ball.) **Akkusativ** اگر مفعول **Akkusativ** ضمیر باشد، ضمیر اول می‌آید: Ich gebe ihn ihm. / Ich gebe ihn dem Kind.

ویژه فارسی‌زبان‌ها

ویژه فارسی‌زبان‌ها: «به» = Dativ

یک راهنمای ساده: جایی که در فارسی «به کسی» یا «برای کسی» می‌گویید، در آلمانی معمولاً **Dativ** است: «به من کمک کن» = **Hilf mir**، «به او زنگ بزن» استثناست: **Ruf ihn an** (Akkusativ).

تمرین گرامر ۶

آرتیکل یا ضمیر درست را بنویسید.

- Ich helfe ___ Nachbarin. (die)
- Das Fahrrad gehört ___ Bruder. (mein)
- Er schenkt ___ Kindern ein Spiel. (die)
- Die Jacke passt ___ nicht. (ich)
- Kannst du ___ das Foto zeigen? (wir)

حرف‌های اضافهٔ دوحالت (Wechselpräpositionen)

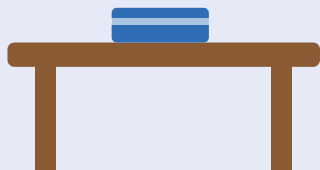
۷

Wechselpräpositionen: Wo? oder Wohin?

تُه حرف اضافه بسته به سؤال، دو حالت می‌گیرند: اگر جواب **Wo?** (کجا هست؟) باشد **Dativ**، و اگر جواب **Wohin?** (به کجا می‌رود/گذاشته می‌شود؟) باشد **Akkusativ**.

Wo? → Dativ

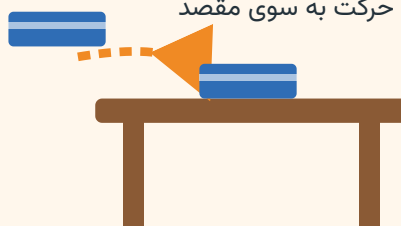
شیء همان‌جاست؛ حرکتی نیست



Das Buch liegt auf dem Tisch.

Wohin? → Akkusativ

حرکت به سوی مقصد



Ich lege das Buch auf den Tisch.

Wohin? + Akkusativ	Wo? + Dativ	معنی	حرف اضافه
Ich gehe ins Kino.	Ich bin im Kino.	در، داخل	in
Ich hänge das Bild an die Wand.	Das Bild hängt an der Wand.	کنار، روی (سطح عمودی)	an
Ich lege das Buch auf den Tisch.	Das Buch liegt auf dem Tisch.	روی (سطح افقی)	auf
Ich hänge die Lampe über das Sofa.	Die Lampe hängt über dem Sofa.	بالای	über
Die Katze läuft unter das Bett.	Die Katze ist unter dem Bett.	زیر	unter
Ich stelle das Auto vor das Haus.	Das Auto steht vor dem Haus.	جلوی	vor
Wir gehen hinter das Haus.	Der Garten ist hinter dem Haus.	پشت	hinter
Ich setze mich neben dich.	Die Bank ist neben der Post.	کنار	neben
Ich stelle den Stuhl zwischen die Tische.	Der Stuhl steht zwischen den Tischen.	بین	zwischen

(Wo) ? (حالت، Dativ)	(Wohin) ? (حرکت، Akkusativ)
stehen – Die Flasche steht auf dem Tisch.	stellen – Ich stelle die Flasche auf den Tisch.
liegen – Das Handy liegt auf dem Sofa.	legen – Ich lege das Handy auf das Sofa.
hängen – Die Jacke hängt im Schrank.	hängen – Ich hänge die Jacke in den Schrank.
sitzen – Ich sitze auf dem Stuhl.	(sich) setzen – Ich setze mich auf den Stuhl.

ویژه فارسی‌زبان‌ها

ویژه فارسی‌زبان‌ها: «گذاشتن» سه ترجمه دارد

فارسی برای هر چیزی «گذاشتن» می‌گوید. آلمانی بسته به حالت شیء فرق می‌گذارد: ایستاده **stellen** (بطری، کتاب در قفسه)، خوابیده **legen** (گوشی، کتاب روی میز)، آویزان **hängen** (کاپشن، تابلو). همین‌طور «بودن»: **stehen**, **liegen**, **hängen**.

تمرین گرامر ۷

آرتیکل درست را بنویسید.

- Ich lege den Schlüssel auf ___ Tisch.
- Der Schlüssel liegt auf ___ Tisch.
- Wir gehen in ___ Park.
- Die Kinder spielen in ___ Park.
- Ich hänge die Uhr an ___ Wand. (die Wand)

حرف‌های اضافه Dativ و Akkusativ و زمان

Präpositionen mit Akkusativ und Dativ



بعضی حرف‌های اضافه همیشه یک حالت ثابت دارند. این دو گروه را یک بار حفظ کنید؛ بخش بزرگی از جمله‌های روزمره را می‌سازند.

گروه	حرف‌های اضافه	مثال
همیشه Akkusativ	für, ohne, gegen, um, durch, bis	Das Geschenk ist für meinen Vater. / Wir gehen durch den Park.
همیشه Dativ	aus, bei, mit, nach, seit, von, zu, gegenüber	Seit einem Jahr wohne ich bei meiner Schwester.

حرف اضافه	معنی	مثال
seit + Dativ	از ... تا حالا (هنوز ادامه دارد)	Ich lerne seit drei Monaten Deutsch.
vor + Dativ	... پیش	Vor zwei Jahren bin ich umgezogen.
in + Dativ	... دیگر (در آینده)	In einer Woche habe ich die Prüfung.
ab + Dativ	از ... به بعد	Ab nächster Woche arbeite ich Vollzeit.
bis	تا	Der Laden ist bis 20 Uhr geöffnet.
für + Akkusativ	برای (مدت)	Ich fahre für eine Woche nach Wien.
nach / vor + Dativ	بعد از / قبل از	Nach dem Essen trinken wir Tee.

ویژه فارسی‌زبان‌ها

ویژه فارسی‌زبان‌ها: seit با زمان حال

فارسی می‌گوید «دو سال است که در آلمان زندگی می‌کنم». آلمانی هم زمان حال به کار می‌برد، نه گذشته: **Ich wohne seit zwei Jahren in Deutschland.** گفتن **Ich habe seit zwei Jahren gewohnt** غلط است. «دو سال پیش» هم **vor zwei Jahren** است، نه **seit**.

تمرین گرامر ۸

حرف اضافه درست را بنویسید.

1. Ich wohne ____ 2024 in Berlin.
2. ____ einem Monat war ich in Italien.
3. Das Geschenk ist ____ dich.
4. Ich trinke Kaffee ____ Zucker. (بدون)
5. ____ zwei Tagen beginnt der Urlaub. (در آینده)

پایانه صفت

Adjektivdeklination

۹

وقتی صفت پیش از اسم بیاید، پایانه می‌گیرد. این مهم‌ترین مبحث گرامری A2 است و با یک قاعده ساده بیشترش حل می‌شود.

بعد از **sein** صفت هیچ پایانه‌ای نمی‌گیرد: **Das Auto ist neu.** اما پیش از اسم: **ein neues Auto, das neue Auto.**

بعد از der، die، das (آرتیکل معین)

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع	
der neue Tisch	die neue Lampe	das neue Bett	die neuen Stühle	Nominativ
den neuen Tisch	die neue Lampe	das neue Bett	die neuen Stühle	Akkusativ
dem neuen Tisch	der neuen Lampe	dem neuen Bett	den neuen Stühlen	Dativ

قاعده: بعد از آرتیکل معین فقط دو پایانه وجود دارد: **-e** در پنج خانه بالا-راست (Nominativ مفرد و Akkusativ مؤنث و خنثی) و **-en** در بقیه.

بعد از ein، kein، mein (آرتیکل نامعین)

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع	
ein neuer Tisch	eine neue Lampe	ein neues Bett	keine neuen Stühle	Nominativ
einen neuen Tisch	eine neue Lampe	ein neues Bett	keine neuen Stühle	Akkusativ
einem neuen Tisch	einer neuen Lampe	einem neuen Bett	keinen neuen Stühlen	Dativ

نکته

یک ترفند

وقتی **ein** جنس اسم را نشان نمی‌دهد (**ein** هم برای مذکر است هم خنثی)، صفت این کار را می‌کند: **ein neuer Tisch** -) **er** مثل **der** و **ein neues Bett** (**-es** مثل **das**). یعنی همیشه یکی از دو کلمه باید جنس را «بگوید».

بدون آرتیکل (مثلاً با جمع یا اسم‌های غیرقابل‌شمارش)، صفت پایانه آرتیکل معین را می‌گیرد: **frische Milch**, **kalter Kaffee**, **nette Leute**, **kaltes Wasser**.

ویژه فارسی‌زبان‌ها

ویژه فارسی‌زبان‌ها: ترتیب صفت و اسم برعکس است

در فارسی صفت بعد از اسم می‌آید (خانه بزرگ). در آلمانی صفت پیش از اسم است و پایانه می‌گیرد: **ein großes Haus**.
 برای حفظ کردن، عبارتهای کامل یاد بگیرید: **Ich trinke gern schwarzen Tee. Ich suche eine kleine Wohnung.**

تمرین گرامر ۹

پایانهٔ صفت را بنویسید.

Das ist ein schön___ Kleid. (das) 1.

Ich suche einen günstig___ Laptop. (der) 2.

Der neu___ Kollege ist nett. (der) 3.

Wir wohnen in einer klein___ Wohnung. (die) 4.

Ich trinke gern kalt___ Wasser. (das) 5.

مقایسه: صفت برتر و برترین

Komparativ und Superlativ

۱۰

برای مقایسهٔ دو چیز **-er** و **als** و برای «ترین» یک گروه **am ...-sten** به کار می‌رود.

معنی	برترین	برتر (+ als)	صفت
کوچک	am kleinsten	kleiner	klein
سریع	am schnellsten	schneller	schnell
پیر، قدیمی	am ältesten	älter	alt
بزرگ	am größten	größer	groß
جوان	am jüngsten	jünger	jung
گران	am teuersten	teurer	teuer
خوب	am besten	besser	gut
زیاد	am meisten	mehr	viel
با میل	am liebsten	lieber	gern
بلند	am höchsten	höher	hoch
نزدیک	am nächsten	näher	nah

gut

خوب

besser

بهتر

am besten

بهترین

مقایسه دو چیز با als؛ برترین با am ...-sten

Berlin ist größer als München.

برلین از مونیخ بزرگتر است.

Mein Bruder ist so groß wie ich.

برادرم همقد من است.

Ich trinke lieber Tee als Kaffee.

چای را به قهوه ترجیح می‌دهم.

Am liebsten esse ich Ghormeh Sabzi.

از همه بیشتر قورمه‌سبزی دوست دارم.

ویژه فارسی‌زبان‌ها

ویژه فارسی‌زبان‌ها: «از» = als، نه von

«از من بزرگتر» را فارسی‌زبان‌ها اغلب größer von mir می‌گویند که غلط است. بعد از صفت برتر همیشه als می‌آید:

Er ist älter als ich. برای «به اندازه» هم so ... wie. Das ist so teuer wie ein Auto.

تمرین گرامر ۱۰

جای خالی را کامل کنید.

Ein Fahrrad ist billig ___ als ein Auto. 1.

Ich spiele ___ Fußball als Tennis. (gern) 2.

Wer ist am ___ in deiner Familie? (alt) 3.

Das Wetter ist heute ___ als gestern. (gut) 4.

Sara ist so alt ___ ich. 5.

فعل‌های بازتابی

Reflexive Verben

۱۱

در بعضی فعل‌ها فاعل کار را روی خودش انجام می‌دهد و ضمیر بازتابی (mich, dich, sich ...) لازم است. بعضی دیگر فقط با ضمیر بازتابی معنی دارند، حتی اگر در فارسی «خود» نداشته باشند.

ضمیر	sich freuen	ضمیر بازتابی
ich	ich freue mich	mich
du	du freust dich	dich
er / sie / es	er freut sich	sich
wir	wir freuen uns	uns
ihr	ihr freut euch	euch
sie / Sie	sie freuen sich	sich

فعل	معنی	مثال
sich freuen (auf / über)	خوشحال بودن (برای آینده / از چیزی)	Ich freue mich auf den Urlaub.
sich waschen	خود را شستن	Er wäscht sich jeden Morgen.
sich anziehen	لباس پوشیدن	Ich ziehe mich schnell an.
sich beeilen	عجله کردن	Beeil dich, der Bus kommt!
sich ausruhen	استراحت کردن	Am Sonntag ruhe ich mich aus.
sich interessieren für	علاقه داشتن به	Interessierst du dich für Musik?
sich treffen	همدیگر را دیدن	Wir treffen uns um acht.
sich fühlen	احساس کردن	Ich fühle mich nicht gut.
sich erkälten	سرما خوردن	Ich habe mich erkältet.
sich anmelden	ثبت نام کردن	Ich möchte mich für den Kurs anmelden.

اگر مفعول دیگری در جمله باشد، ضمیر بازتابی برای **ich** و **du** به **Dativ** تغییر می‌کند: **Ich wasche mir die Hände.** (دستانم را می‌شویم.) **Putz dir die Zähne!** (مسواک بزن!)

ویژه فارسی زبان‌ها

ویژه فارسی زبان‌ها: «سرما خوردم» یعنی خودم را سرما دادم

بسیاری از این فعل‌ها در فارسی «خود» ندارند و فارسی زبان‌ها ضمیر بازتابی را جا می‌اندازند: **Ich freue mich** (نه **Ich freue**، **Ich habe mich erkältet** (سرما خوردم)، **Ich beeile mich** (عجله می‌کنم). در **Perfekt** فعل‌های بازتابی با **haben** می‌آیند.

تمرین گرامر ۱۱

ضمیر بازتابی را بنویسید.

1. Ich freue ___ auf das Wochenende.

2. Wir treffen ___ vor dem Kino.

3. Er hat ___ erkältet.

4. Interessierst du ___ für Sport?

5. Ich putze ___ die Zähne.

فعل‌های همراه با حرف اضافه

Verben mit Präpositionen

۱۲

بعضی فعل‌ها همیشه با یک حرف اضافه ثابت می‌آیند و آن حرف اضافه اغلب با ترجمه فارسی جور نیست. فعل و حرف اضافه را مثل یک واحد حفظ کنید.

فعل + حرف اضافه	حالت	معنی	مثال
warten auf	Akk	منتظر ... بودن	Ich warte auf den Bus.
sich freuen auf	Akk	مشتاق (چیزی در آینده) بودن	Wir freuen uns auf die Ferien.
sich freuen über	Akk	خوشحال شدن از	Ich freue mich über dein Geschenk.
denken an	Akk	فکر کردن به	Ich denke oft an meine Familie.
sprechen über	Akk	صحبت کردن درباره	Wir sprechen über den Film.
sprechen mit	Dat	صحبت کردن با	Ich spreche mit dem Chef.
sich interessieren für	Akk	علاقه داشتن به	Er interessiert sich für Politik.
Angst haben vor	Dat	ترسیدن از	Das Kind hat Angst vor dem Hund.
teilnehmen an	Dat	شرکت کردن در	Ich nehme an dem Kurs teil.
fragen nach	Dat	پرسیدن درباره	Er fragt nach dem Weg.
sich kümmern um	Akk	مراقبت کردن از	Sie kümmert sich um ihre Mutter.
Lust haben auf	Akk	حوصله/میل داشتن به	Hast du Lust auf Pizza?

پرسیدن و اشاره با -da(r) و -wo(r)

برای اشیا و موضوع‌ها: **Worauf wartest du? – Auf den Bus. / Ich warte darauf.**
 برای افراد: **wen wartest du? – Auf meinen Bruder. / Ich warte auf ihn.**

ویژه فارسی زبان‌ها

ویژه فارسی زبان‌ها: «منتظر» بدون حرف اضافه

در فارسی «منتظر اتوبوس هستم» حرف اضافه ندارد و «فکر کردن به» با «به» است. آلمانی برای «منتظر» **auf** می‌خواهد (**warten auf**) و برای «فکر کردن به» **an** (نه **zu**). ترجمه حرف به حرف اضافه این‌جا تقریباً همیشه غلط از آب درمی‌آید.

تمرین گرامر ۱۲

حرف اضافه درست را بنویسید.

1. Ich warte ___ meine Freundin.

2. Wir freuen uns ___ den Sommer.

3. Er denkt immer ___ seine Arbeit.

4. Hast du Angst ___ der Prüfung?

5. ___ wartest du? (wo/r + auf)

Konjunktiv II: خواهش و توصیه

Höfliche Bitten und Ratschläge

۱۳

در A2 باید بتوانید مؤدبانه درخواست کنید، پیشنهاد بدهید و توصیه کنید. برای همه این‌ها چند شکل ثابت از **Konjunktiv II** کافی است.

مثال	کاربرد	شکل
Könnten Sie mir bitte helfen?	درخواست مؤدبانه	könnten / könntest
Würden Sie bitte das Fenster schließen?	درخواست، آرزو	würden / würdest + مصدر
Ich hätte gern ein Stück Kuchen.	خواستن (در مغازه، کافه)	hätte gern
Das wäre toll! / Wäre 10 Uhr gut für Sie?	بودن (فرضی، مؤدبانه)	wäre
Du solltest mehr Wasser trinken.	توصیه	sollte / solltest

sollen	sein	haben	werden	können	
sollte	wäre	hätte	würde	könnte	ich
solltest	wärest	hättest	würdest	könntest	du
sollte	wäre	hätte	würde	könnte	er / sie / es
sollten	wären	hätten	würden	könnten	wir / sie / Sie

Ich würde gern nächste Woche einen Termin machen.

مايلم هفته بعد وقت بگيرم.

Wenn ich Zeit hätte, würde ich mehr reisen.

اگر وقت داشتم، بيشتر سفر می‌کردم.

An deiner Stelle würde ich zum Arzt gehen.

جای تو بودم، پيش دکتر می‌رفتم.

ویژه فارسی‌زبان‌ها

ویژه فارسی‌زبان‌ها: احترام در فعل است، نه در تعارف

فارسی‌زبان مؤدب بودن را با جمله‌های بلند تعارفي نشان می‌دهد. در آلمانی ادب بيشتر در خود فعل است: **Könnten Sie ...?** به جای **Können Sie ...?** و یک **bitte** کافی است. تعارفي‌های طولانی ترجمه‌شده از فارسی برای آلمانی‌زبان عجیب به نظر می‌رسد.

تمرین گرامر ۱۳

جمله را مؤدبانه‌تر کنید یا توصیه بسازید.

1. Helfen Sie mir! (könnten)

2. Ich will einen Kaffee. (hätte gern)

3. Du musst mehr schlafen. (sollte با توصیه)

4. Schließen Sie die Tür! (würden)

werden: شدن و آینده

werden und das Futur

۱۴

werden در A2 دو کاربرد اصلی دارد: به معنی «شدن» و برای ساختن زمان آینده (Futur I).

werden	ضمير
werde	ich
wirst	du
wird	er / sie / es
werden	wir
werdet	ihr
werden	sie / Sie

Ich möchte Ärztin werden. می‌خواهم پزشک شوم.

Es wird kalt. هوا سرد می‌شود.

Er wird nächste Woche 30. هفته بعد ۳۰ ساله می‌شود.

آینده = **werden** صرف‌شده در جایگاه دوم + مصدر در آخر جمله: **Ich werde nächstes Jahr in Deutschland studieren.** در گفت‌وگوی روزمره بیشتر از زمان حال با قید زمان استفاده می‌شود. (**Morgen fahre ich nach Köln.**) **Futur** بیشتر برای قول، پیش‌بینی و برنامه دورتر است: **Ich werde dich anrufen.** (حتماً زنگت می‌زنم).

حواستان باشد

werden ≠ wollen

Ich will یعنی «می‌خواهم» (اراده)، نه «خواهم کرد». **Ich will nach Berlin fahren** = می‌خواهم به برلین بروم.
Ich werde nach Berlin fahren = به برلین خواهم رفت. این دو را با انگلیسی **will** قاطی نکنید.

تمرین گرامر ۱۴

werden را صرف کنید.

1. Du ___ bestimmt eine gute Lehrerin.

2. Morgen ___ es regnen.

3. Wir ___ dir helfen.

4. Mein Sohn ___ im Mai fünf.

ضمیرهای نامعین و ضمیر به جای اسم

Indefinitpronomen: einer, keiner, jemand

۱۵

برای اینکه اسم را تکرار نکنید، آن را با ضمیر عوض کنید. **ein** و **kein** و **mein** وقتی بدون اسم می‌آیند، پایانه آرتیکل معین را می‌گیرند.

مذکر	مؤنث	خنثی	جمع
einer / keiner / meiner	eine / keine / meine	eins / keins / meins	welche / keine / meine
einen / keinen / meinen	eine / keine / meine	eins / keins / meins	welche / keine / meine
Nominativ			
Akkusativ			

Hast du einen Stift? – Ja, ich habe einen. / Nein, ich habe keinen. خودکار داری؟ بله، دارم. / نه، ندارم.

Ist das dein Handy? – Ja, das ist meins. این گوشی توست؟ بله، مال من است.

Brauchen wir Eier? – Ja, kauf bitte welche. تخم مرغ لازم داریم؟ بله، لطفاً چندتا بخر.

ضمیر	معنی	مثال
jemand	کسی	Hat jemand meinen Schlüssel gesehen?
niemand	هیچ کس	Niemand ist zu Hause.
etwas	چیزی	Möchtest du etwas trinken?
nichts	هیچ چیز	Ich habe nichts gekauft.
alle	همه	Alle sind pünktlich gekommen.
man	آدم، هر کس	Hier darf man nicht parken.

ویژه فارسی زبان ها

ویژه فارسی زبان ها: «دارم» تنها کافی نیست

فارسی زبان در جواب «خودکار داری؟» می گوید «دارم». در آلمانی فعل تنها ناقص است و ضمیر مفعول لازم است: **Ja, ich habe einen.** برای جمع از **welche** استفاده می شود، نه **eine**.

تمرین گرامر ۱۵

ضمیر درست را بنویسید.

1. Brauchst du einen Regenschirm? – Nein, ich habe ____.

2. Ist das deine Tasche? – Ja, das ist ____.

3. Gibt es hier ein Café? – Ja, dort ist ____.

4. Hat ____ angerufen? – Nein, ____.

مالکیت با von و Genitiv-s، و ساخت واژه

von, Genitiv-s und Wortbildung

۱۶

دو ابزار کوچک که متن‌های A2 را قابل فهم‌تر می‌کند: نشان دادن مالکیت و حدس زدن معنی واژه‌های تازه از اجزایشان.

مالکیت

با اسم خاص: **-s** بدون آپاستروف: **Rezas Bruder**, **Annas Auto**. در گفتار برای بقیه موارد معمولاً **von + Dativ** می‌گویند: **das Auto von meinem Vater** (ماشین پدرم)، **die Adresse von der Schule**. **Genitiv** کامل (das Auto meines Vaters) بیشتر در نوشتار رسمی است و در B1 کامل یاد می‌گیرید.

ساخت واژه

الگو	معنی	مثال
فعل + -ung → اسم مؤنث	عمل یا نتیجه کار	wohnen → die Wohnung, einladen → die Einladung
فعل + -er → اسم مذکر	کسی یا چیزی که کار را می‌کند	fahren → der Fahrer, lesen → der Leser
اسم مذکر + -in	شکل مؤنث	der Fahrer → die Fahrerin
-un + صفت	منفی	freundlich → unfreundlich, möglich → unmöglich
اسم + -ig / -lich → صفت	دارای ویژگی	die Sonne → sonnig, der Freund → freundlich
اسم + اسم	اسم مرکب (آرتیکل = آخری)	die Kinder + der Garten = der Kindergarten

نکته

در خواندن متن

در بخش خواندن آزمون A2 واژه‌های مرکب زیاد می‌آید. اول آن را به اجزایش بشکنید: **Fahrkartenautomat = Fahrkarte** (دستگاه فروش بلیت)، **Automat + Krankenversicherung = krank + Versicherung** (بیمه درمانی). بیشتر وقت‌ها معنی را بدون فرهنگ لغت حدس می‌زنید.

تمرین گرامر ۱۶

اسم یا صفت بسازید.

1. **einladen** → **die** ____

2. **spielen** → **der** ____ (کسی که بازی می‌کند)

3. **der Lehrer** → **die** ____

4. **pünktlich** → ____ (منفی)

5. **die Sonne** → ____ (صفت)

چرب‌زبان
charbzaban.com



واژه‌ها در ۱۲ موضوع پرکاربرد آزمون A2 چیده شده‌اند و تقریباً همه تازه‌اند؛ واژه‌های پایه A1 را در کتابچه A1 پیدا می‌کنید. کنار هر اسم آرتیکل و شکل جمع آمده و هر واژه یک جمله نمونه با ترجمه دارد. رنگ نوار کنار هر اسم جنس آن را نشان می‌دهد.

۱. کار و شغل

Arbeit und Beruf



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
die Stelle	die Stellen	شغل، جای خالی کاری	Ich suche eine neue Stelle. دنبال یک کار تازه هستم.
die Bewerbung	die Bewerbungen	درخواست کار	Ich schreibe eine Bewerbung. یک درخواست کار می‌نویسم.
sich bewerben (um)	er bewirbt sich	درخواست کار دادن	Ich bewerbe mich um die Stelle. برای این شغل درخواست می‌دهم.
der Lebenslauf	die Lebensläufe	رزومه، شرح حال	Schicken Sie bitte Ihren Lebenslauf. لطفاً رزومه‌تان را بفرستید.
das Vorstellungsgespräch	die Vorstellungsgespräche	مصاحبه کاری	Morgen habe ich ein Vorstellungsgespräch. فردا مصاحبه کاری دارم.
die Erfahrung	die Erfahrungen	تجربه	Ich habe drei Jahre Erfahrung. سه سال تجربه دارم.
der Chef / die Chefin	die Chefs / die Chefinnen	رئیس	Meine Chefin ist sehr nett. رئیسم خیلی مهربان است.
der Kunde / die Kundin	die Kunden / die Kundinnen	مشتری	Der Kunde wartet schon. مشتری منتظر است.
die Besprechung	die Besprechungen	جلسه	Die Besprechung beginnt um zehn. جلسه ساعت ده شروع می‌شود.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
Vollzeit / Teilzeit	–	تماموقت / پارهوقت	Ich arbeite Teilzeit. پارهوقت کار می‌کنم.
die Überstunde	die Überstunden	اضافه کاری	Ich mache oft Überstunden. زیاد اضافه کاری می‌کنم.
das Gehalt	die Gehälter	حقوق ماهانه	Das Gehalt kommt am Monatsende. حقوق آخر ماه می‌آید.
verdienen	er verdient	درآمد داشتن	Er verdient gut. درآمدش خوب است.
der Arbeitsvertrag	die Arbeitsverträge	قرارداد کاری	Lies den Arbeitsvertrag genau! قرارداد کاری را دقیق بخوان!
kündigen	er kündigt	استعفا دادن؛ فسخ کردن	Sie hat ihre Stelle gekündigt. او از کارش استعفا داد.
das Praktikum	die Praktika	کارآموزی	Ich mache ein Praktikum bei einer Bank. در یک بانک کارآموزی می‌کنم.

ویژه فارسی‌زبان‌ها

نکته این موضوع

در آلمان رزومه معمولاً جدول‌مانند و با ترتیب زمانی معکوس نوشته می‌شود و تاریخ‌ها میلادی است. پیش از ارسال، تاریخ‌های تحصیل و کار در ایران را به میلادی تبدیل کنید.

۲. سلامت و پزشک

Gesundheit



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
die Krankenversicherung	die Krankenversicherungen	بیمه درمانی	Haben Sie eine Krankenversicherung? بیمه درمانی دارید؟
die Versichertenkarte	die Versichertenkarten	کارت بیمه	Bitte zeigen Sie Ihre Versichertenkarte. لطفاً کارت بیمه‌تان را نشان دهید.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
das Rezept	die Rezepte	نسخه پزشک؛ دستور پخت	Der Arzt schreibt mir ein Rezept. دکتر برایم نسخه می‌نویسد.
die Erkältung	die Erkältungen	سرماخوردگی	Ich habe eine Erkältung. سرما خورده‌ام.
der Husten	–	سرفه	Mein Sohn hat Husten. پسر من سرفه می‌کند.
der Schnupfen	–	آبریزش بینی	Ich habe Schnupfen. آبریزش بینی دارم.
die Grippe	–	آنفلوآنزا	Sie liegt mit Grippe im Bett. با آنفلوآنزا در رختخواب است.
die Schmerzen		درد فقط جمع (معمولاً)	Ich habe starke Rückenschmerzen. کمردرد شدیدی دارم.
der Rücken	die Rücken	کمر، پشت	Mein Rücken tut weh. کمر من درد می‌کند.
der Zahnarzt / die Zahnärztin	die Zahnärzte / die Zahnärztinnen	دندانپزشک	Ich habe morgen einen Termin beim Zahnarzt. فردا وقت دندانپزشکی دارم.
die Notaufnahme	die Notaufnahmen	اورژانس بیمارستان	Wir sind sofort in die Notaufnahme gefahren. فوری به اورژانس رفتیم.
die Krankmeldung	die Krankmeldungen	گواهی استعلاجی	Ich brauche eine Krankmeldung für meinen Chef. برای رئیس من گواهی استعلاجی لازم دارم.
die Tablette	die Tabletten	قرص	Nehmen Sie zwei Tabletten am Tag. روزی دو قرص بخورید.
untersuchen	er untersucht	معاینه کردن	Die Ärztin untersucht das Kind. پزشک بچه را معاینه می‌کند.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
verschreiben	er verschreibt	تجویز کردن	Der Arzt hat mir Tabletten verschrieben. دکتر برایم قرص تجویز کرد.
sich erholen	er erholt sich	بهبود یافتن، استراحت کردن	Erhol dich gut! خوب استراحت کن!

نکته

نکته این موضوع

در آلمان برای بیشتر داروها باید اول از پزشک خانواده (**der Hausarzt**) نسخه بگیرید و بعد آن را در داروخانه تحویل دهید. شماره اورژانس پزشکی و آتش‌نشانی ۱۱۲ است.

۳. خانه و اسباب‌کشی

Wohnen und Umzug



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
der Umzug	die Umzüge	اسباب‌کشی	Der Umzug ist am Samstag. اسباب‌کشی شنبه است.
umziehen	er zieht ... um	نقل مکان کردن	Wir ziehen nächsten Monat um. ما بعد اسباب‌کشی می‌کنیم.
einziehen / ausziehen	er zieht ... ein / aus	ساکن شدن / تخلیه کردن	Wann können wir einziehen? کی می‌توانیم ساکن شویم؟
der Mietvertrag	die Mietverträge	قرارداد اجاره	Ich unterschreibe den Mietvertrag. قرارداد اجاره را امضا می‌کنم.
die Nebenkosten		هزینه‌های جانبی، شارژ فقط جمع	Die Nebenkosten sind nicht hoch. هزینه‌های جانبی زیاد نیست.
die Kaution	die Kautionen	ودیعه	Die Kaution beträgt zwei Monatsmieten. ودیعه دو ماه اجاره است.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
der Nachbar / die Nachbarin	die Nachbarn / die Nachbarinnen	همسایه	Unsere Nachbarn sind sehr ruhig. همسایه‌هایمان خیلی آرام‌اند.
die Hausordnung	die Hausordnungen	مقررات ساختمان	Laut Hausordnung ist ab 22 Uhr Ruhe. طبق مقررات ساختمان از ساعت ۲۲ باید سکوت باشد.
der Müll	–	زباله	Bringst du bitte den Müll raus? لطفاً زباله را بیرون می‌بری؟
die Mülltonne	die Mülltonnen	سطل بزرگ زباله	Papier kommt in die blaue Tonne. کاغذ در سطل آبی می‌رود.
die Heizung	die Heizungen	شوفاژ، گرمایش	Die Heizung funktioniert nicht. شوفاژ کار نمی‌کند.
kaputt	–	خراب	Die Waschmaschine ist kaputt. ماشین لباسشویی خراب است.
reparieren	er repariert	تعمیر کردن	Der Hausmeister repariert die Tür. سرایدار در را تعمیر می‌کند.
der Hausmeister	die Hausmeister	سرایدار	Rufen Sie den Hausmeister an. به سراپدار زنگ بزنید.
der Aufzug	die Aufzüge	آسانسور	Das Haus hat keinen Aufzug. ساختمان آسانسور ندارد.
der Keller	die Keller	زیرزمین، انباری	Die Fahrräder stehen im Keller. دوچرخه‌ها در زیرزمین است.

نکته این موضوع

تفکیک زباله در آلمان جدی گرفته می‌شود و قاعده‌اش از شهری به شهر دیگر کمی فرق دارد. اولین کاری که بعد از اسباب‌کشی باید بکنید، خواندن **Hausordnung** و راهنمای زباله ساختمان است.

۴. خرید، سفارش و مرجوعی

Einkaufen und Reklamation



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
das Angebot	die Angebote	پیشنهاد ویژه، حراج	Diese Woche sind Äpfel im Angebot. این هفته سیب حراج است.
der Rabatt	die Rabatte	تخفیف	Studenten bekommen zehn Prozent Rabatt. دانشجویان ده درصد تخفیف می‌گیرند.
der Kassenbon	die Kassenbons	رسید خرید	Bitte heben Sie den Kassenbon auf. لطفاً رسید را نگه دارید.
umtauschen	er tauscht ... um	تعویض کردن	Kann ich die Hose umtauschen? می‌توانم شلوار را عوض کنم؟
zurückgeben	er gibt ... zurück	پس دادن	Ich möchte das Handy zurückgeben. می‌خواهم گوشی را پس بدهم.
reklamieren	er reklamiert	شکایت کردن از کالا	Ich möchte diesen Toaster reklamieren. می‌خواهم به این توستر اعتراض کنم.
die Garantie	die Garantien	گارانتی	Das Gerät hat zwei Jahre Garantie. دستگاه دو سال گارانتی دارد.
bestellen	er bestellt	سفارش دادن	Ich habe die Schuhe online bestellt. کفش‌ها را آنلاین سفارش دادم.
die Lieferung	die Lieferungen	تحویل، ارسال	Die Lieferung dauert drei Tage. ارسال سه روز طول می‌کشد.
liefern	er liefert	تحویل دادن	Wann liefern Sie das Sofa? مبل را کی تحویل می‌دهید؟
passen	es passt	اندازه بودن	Die Jacke passt mir nicht. کاپشن اندازه‌ام نیست.
stehen	es steht	به کسی آمدن	Das Kleid steht dir gut! این لباس خیلی بهت می‌آید!

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
anprobieren	er probiert ... an	پرو کردن	Darf ich das anprobieren? اجازه هست پرو کنم؟
der Mantel	die Mäntel	پالتو	Im Winter brauche ich einen warmen Mantel. زمستان یک پالتوی گرم لازم دارم.
das Kleid	die Kleider	لباس زنانه، پیراهن	Sie trägt ein rotes Kleid. او یک لباس قرمز پوشیده.
die Kasse	die Kassen	صندوق	Bitte bezahlen Sie an Kasse drei. لطفاً در صندوق سه پرداخت کنید.

نکته

نکته این موضوع

در آلمان کالایی را که آنلاین خریده‌اید معمولاً تا ۱۴ روز می‌توانید بدون دلیل پس بفرستید. در مغازه‌ها تعویض به سیاست خود فروشگاه بستگی دارد؛ رسید را نگه دارید.

۵. سفر و تعطیلات

Reisen und Urlaub



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
die Unterkunft	die Unterkünfte	محل اقامت	Wir suchen eine günstige Unterkunft. دنبال جای اقامت ارزان هستیم.
die Ferienwohnung	die Ferienwohnungen	آپارتمان اجاره‌ای تعطیلات	Wir haben eine Ferienwohnung am Meer gemietet. یک آپارتمان کنار دریا اجاره کردیم.
buchen	er bucht	رزرو کردن	Ich habe den Flug online gebucht. پرواز را آنلاین رزرو کردم.
die Reservierung	die Reservierungen	رزرو	Ich habe eine Reservierung auf den Namen Karimi. به نام کریمی رزرو دارم.
das Doppelzimmer	die Doppelzimmer	اتاق دوتخته	Ein Doppelzimmer mit Frühstück, bitte. یک اتاق دوتخته با صبحانه، لطفاً.
das Gepäck	–	بار، چمدان‌ها	Wo kann ich mein Gepäck lassen? بارم را کجا بگذارم؟

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
der Abflug / die Ankunft	–	پرواز (حرکت) / ورود	Der Abflug ist um 6:40 Uhr. پرواز ساعت ۶:۴۰ است.
die Verspätung	die Verspätungen	تأخیر	Der Flug hat zwei Stunden Verspätung. پرواز دو ساعت تأخیر دارد.
das Visum	die Visa	ویزا	Für Deutschland brauche ich ein Visum. برای آلمان ویزا لازم دارم.
die Grenze	die Grenzen	مرز	An der Grenze gab es eine Kontrolle. در مرز کنترل بود.
die Sehenswürdigkeit	die Sehenswürdigkeiten	جاذبه دیدنی	Isfahan hat viele Sehenswürdigkeiten. اصفهان جاذبه‌های دیدنی زیادی دارد.
der Ausflug	die Ausflüge	گردش یک‌روزه	Am Sonntag machen wir einen Ausflug. یکشنبه به گردش می‌رویم.
der Strand	die Strände	ساحل	Wir liegen den ganzen Tag am Strand. تمام روز کنار ساحل دراز می‌کشیم.
das Gebirge	die Gebirge	کوهستان	Im Sommer wandern wir im Gebirge. تابستان در کوهستان پیاده‌روی می‌کنیم.
die Landschaft	die Landschaften	منظره، طبیعت	Die Landschaft ist wunderschön. منظره فوق‌العاده زیباست.
übernachten	er übernachtet	شب ماندن	Wir übernachten bei Freunden. شب را پیش دوستان می‌مانیم.

۶. رانندگی و حمل‌ونقل

Verkehr



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
der Führerschein	die Führerscheine	گواهینامه	Ich mache gerade den Führerschein. دارم گواهینامه می‌گیرم.
die Tankstelle	die Tankstellen	پمپ بنزین	Wo ist die nächste Tankstelle? نزدیک‌ترین پمپ بنزین کجاست؟
tanken	er tankt	بنزین زدن	Ich muss noch tanken. هنوز باید بنزین بزنم.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
der Stau	die Staus	ترافیک سنگین	Auf der Autobahn ist Stau. در اتوبان ترافیک است.
der Unfall	die Unfälle	تصادف	Gestern hatte ich einen Unfall. دیروز تصادف کردم.
der Parkplatz	die Parkplätze	جای پارک	Ich finde keinen Parkplatz. جای پارک پیدا نمی‌کنم.
parken	er parkt	پارک کردن	Hier darf man nicht parken. اینجا پارک ممنوع است.
die Kreuzung	die Kreuzungen	چهارراه	Biegen Sie an der Kreuzung links ab. سر چهارراه به چپ بپیچید.
abbiegen	er biegt ... ab	پیچیدن	Nach 200 Metern rechts abbiegen. بعد از ۲۰۰ متر به راست بپیچید.
die Werkstatt	die Werkstätten	تعمیرگاه	Mein Auto ist in der Werkstatt. ماشینم در تعمیرگاه است.
die Monatskarte	die Monatskarten	بلیت ماهانه	Eine Monatskarte ist günstiger. بلیت ماهانه ارزان‌تر است.
der Fahrkartenautomat	die Fahrkartenautomaten	دستگاه فروش بلیت	Der Fahrkartenautomat nimmt keine Karten. دستگاه بلیت کارت قبول نمی‌کند.
der Anschluss	die Anschlüsse	قطار/اتوبوس بعدی (ارتباطی)	Ich habe meinen Anschluss verpasst. قطار بعدی‌ام را از دست دادم.
verpassen	er verpasst	از دست دادن	Beeil dich, sonst verpassen wir den Zug! عجله کن، وگرنه قطار را از دست می‌دهیم!
die Strafe	die Strafen	جریمه	Ohne Ticket zahlt man eine Strafe. بدون بلیت جریمه می‌شوی.
der Fußgänger	die Fußgänger	عابر پیاده	Fußgänger haben hier Vorrang. عابر پیاده اینجا حق تقدم دارد.

نکته این موضوع

در اتوبوس و قطارهای شهری آلمان معمولاً کسی بلیت را دم در کنترل نمی‌کند، اما بازرس‌ها سرزده می‌آیند و جریمه سوار شدن بدون بلیت سنگین است.

۷. جشن‌ها و مناسبت‌ها

Feste und Feiern



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
das Fest	die Feste	جشن	Nouruz ist das wichtigste Fest im Iran. نوروز مهم‌ترین جشن ایران است.
feiern	er feiert	جشن گرفتن	Wir feiern Silvester bei Freunden. شب سال نو میلادی را پیش دوستان جشن می‌گیریم.
die Hochzeit	die Hochzeiten	عروسی	Die Hochzeit war sehr schön. عروسی خیلی قشنگ بود.
das Geschenk	die Geschenke	هدیه	Danke für das tolle Geschenk! ممنون از هدیه عالی‌ات!
schenken	er schenkt	هدیه دادن	Was schenkst du deiner Mutter? به مادرت چه هدیه می‌دهی؟
einladen	er lädt ... ein	دعوت کردن	Ich lade dich zum Essen ein. تو را به شام دعوت می‌کنم.
der Gast	die Gäste	مهمان	Wir haben heute Abend Gäste. امشب مهمان داریم.
gratulieren	er gratuliert	تبریک گفتن	Wir gratulieren dir zur Hochzeit! عروسی‌ات را تبریک می‌گوییم!
der Glückwunsch	die Glückwünsche	تبریک	Herzlichen Glückwunsch zum Geburtstag! تولدت مبارک!
Weihnachten	—	کرسمس	Zu Weihnachten sind die Geschäfte geschlossen. در کرسمس مغازه‌ها تعطیل‌اند.
Silvester	—	شب سال نو میلادی	An Silvester gibt es ein Feuerwerk. شب سال نو آتش‌بازی است.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
Ostern	–	عید پاک	An Ostern haben die Kinder frei. عید پاک بچه‌ها تعطیل‌اند.
der Feiertag	die Feiertage	روز تعطیل رسمی	Morgen ist ein Feiertag. فردا تعطیل رسمی است.
die Kerze	die Kerzen	شمع	Auf dem Kuchen sind 30 Kerzen. روی کیک ۳۰ شمع است.
der Jahrestag	die Jahrestage	سالگرد	Heute ist unser Hochzeitstag. امروز سالگرد ازدواجمان است.
anstoßen (auf)	er stößt ... an	به سلامتی کسی نوشیدن	Lasst uns auf das Brautpaar anstoßen! به سلامتی عروس و داماد!

ویژه فارسی‌زبان‌ها

نکته این موضوع

اگر به خانه آلمانی‌ها دعوت شدید، معمولاً سر وقت می‌روند و یک هدیه کوچک (گل، شیرینی) می‌برند. «دیر رسیدن مؤدبانه» که در بعضی مهمانی‌های ایرانی رایج است، اینجا بی‌احترامی حساب می‌شود.

۸. رسانه و ارتباطات

Medien und Kommunikation



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
die Nachricht	die Nachrichten	پیام؛ خبر	Ich habe dir eine Nachricht geschickt. برایت پیام فرستادم.
die Nachrichten		اخبار فقط جمع	Ich sehe abends die Nachrichten. شب‌ها اخبار را می‌بینم.
die Zeitung	die Zeitungen	روزنامه	Er liest jeden Morgen die Zeitung. او هر صبح روزنامه می‌خواند.
die Sendung	die Sendungen	برنامه تلویزیونی	Die Sendung beginnt um 20:15 Uhr. برنامه ساعت ۲۰:۱۵ شروع می‌شود.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
das WLAN	–	وای فای	Wie ist das WLAN-Passwort? رمز وای فای چیست؟
das Passwort	die Passwörter	رمز عبور	Ich habe mein Passwort vergessen. رمزم را فراموش کرده‌ام.
herunterladen	er lädt ... herunter	دانلود کردن	Du kannst die App kostenlos herunterladen. می‌توانی برنامه را رایگان دانلود کنی.
die App	die Apps	اپلیکیشن	Die App ist sehr praktisch. این اپ خیلی کاربردی است.
der Bildschirm	die Bildschirme	صفحه نمایش	Der Bildschirm ist kaputt. صفحه نمایش خراب است.
der Drucker	die Drucker	چاپگر	Der Drucker hat kein Papier. چاپگر کاغذ ندارد.
ausdrucken	er druckt ... aus	چاپ کردن	Kannst du das Ticket ausdrucken? می‌توانی بلیت را چاپ کنی؟
sich anmelden / sich abmelden	er meldet sich an / ab	وارد حساب شدن / خارج شدن	Melden Sie sich mit Ihrer E-Mail-Adresse an. با ایمیلتان وارد شوید.
der Anrufbeantworter	die Anrufbeantworter	پیغام گیر	Sprechen Sie bitte auf den Anrufbeantworter. لطفاً روی پیغام گیر پیغام بگذارید.
erreichen	er erreicht	تماس گرفتن موفق، در دسترس بودن	Ich kann ihn nicht erreichen. نمی‌توانم با او تماس بگیرم.
die Werbung	–	تبلیغات	Im Fernsehen gibt es zu viel Werbung. تلویزیون تبلیغات زیادی دارد.
das Programm	die Programme	برنامه؛ نرم افزار	Was läuft heute im Programm? امروز چه برنامه‌ای پخش می‌شود؟



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
der Kindergarten	die Kindergärten	مهدکودک	Meine Tochter geht in den Kindergarten. دخترم به مهدکودک می‌رود.
die Grundschule	die Grundschulen	دبستان	Die Grundschule dauert meist vier Jahre. دبستان معمولاً چهار سال طول می‌کشد.
das Gymnasium	die Gymnasien	دبیرستان (مسیر دانشگاهی)	Mein Sohn besucht ein Gymnasium. پسرم به دبیرستان می‌رود.
die Ausbildung	die Ausbildungen	آموزش حرفه‌ای (دوره‌ای)	Sie macht eine Ausbildung als Krankenpflegerin. او دورهٔ حرفه‌ای پرستاری می‌گذراند.
das Studium	die Studien	تحصیل دانشگاهی	Nach dem Studium möchte ich in Deutschland arbeiten. بعد از دانشگاه می‌خواهم در آلمان کار کنم.
studieren	er studiert	در دانشگاه درس خواندن	Er studiert Informatik in Aachen. او در آخن کامپیوتر می‌خواند.
das Fach	die Fächer	درس، رشته	Mein Lieblingsfach ist Mathe. درس مورد علاقه‌ام ریاضی است.
die Note	die Noten	نمره	In Deutschland ist 1 die beste Note. در آلمان ۱ بهترین نمره است.
das Zeugnis	die Zeugnisse	کارنامه؛ گواهی	Ich brauche eine Übersetzung von meinem Zeugnis. ترجمهٔ کارنامه‌ام را لازم دارم.
die Prüfung	die Prüfungen	امتحان	Nächste Woche habe ich eine Prüfung. هفتهٔ بعد امتحان دارم.
bestehen	er besteht	قبول شدن	Ich habe die Prüfung bestanden! امتحان را قبول شدم!
durchfallen	er fällt ... durch	رد شدن	Er ist leider durchgefallen. متأسفانه رد شد.
der Abschluss	die Abschlüsse	مدرک پایان تحصیل	Welchen Abschluss haben Sie? چه مدرکی دارید؟

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
der Unterricht	–	کلاس درس	Der Unterricht beginnt um acht. کلاس ساعت هشت شروع می‌شود.
die Hausaufgabe	die Hausaufgaben	تکلیف	Hast du deine Hausaufgaben gemacht? تکلیف را انجام دادی؟
anerkennen	er erkennt ... an	به رسمیت شناختن (مدرک)	Mein Diplom wurde in Deutschland anerkannt. مدرکم در آلمان به رسمیت شناخته شد.

ویژه فارسی زبان‌ها

نکته این موضوع

نمره‌دهی آلمان برعکس ایران است: ۱ بهترین (sehr gut) و ۶ بدترین نمره است و معمولاً با ۴ قبول می‌شوید. وقتی معدل ایرانی‌تان را در رزومه می‌نویسید، مقیاس ۲۰ را هم ذکر کنید.

۱۰. بانک و اداره

Bank und Behörden



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
das Konto	die Konten	حساب بانکی	Ich möchte ein Konto eröffnen. می‌خواهم حساب باز کنم.
eröffnen	er eröffnet	افتتاح کردن	Wir haben ein gemeinsames Konto eröffnet. یک حساب مشترک باز کردیم.
überweisen	er überweist	حواله کردن، انتقال دادن	Ich überweise die Miete jeden Monat. اجاره را هر ماه واریز می‌کنم.
die Überweisung	die Überweisungen	انتقال وجه	Die Überweisung dauert einen Tag. انتقال یک روز طول می‌کشد.
der Geldautomat	die Geldautomaten	خودپرداز	Gibt es hier einen Geldautomaten? اینجا خودپرداز هست؟
abheben	er hebt ... ab	برداشت کردن (پول)	Ich muss Geld abheben. باید پول برداشت کنم.
die Gebühr	die Gebühren	کارمزد، هزینه	Die Gebühr kostet 30 Euro. هزینه‌اش ۳۰ یورو است.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
das Amt / die Behörde	die Ämter / die Behörden	اداره	Ich muss morgen zum Amt. فردا باید به اداره بروم.
das Bürgeramt	die Bürgerämter	اداره امور شهروندی	Die Anmeldung macht man beim Bürgeramt. ثبت محل سکونت را در بورگرامت انجام می‌دهند.
die Anmeldung	die Anmeldungen	ثبت محل سکونت؛ ثبت نام	Nach dem Umzug brauchen Sie eine Anmeldung. بعد از اسباب‌کشی باید محل سکونتتان را ثبت کنید.
der Antrag	die Anträge	درخواست رسمی	Ich stelle einen Antrag auf Kindergeld. برای کمک‌هزینه فرزند درخواست می‌دهم.
beantragen	er beantragt	درخواست دادن برای	Sie müssen den Pass rechtzeitig beantragen. باید گذرنامه را به‌موقع درخواست کنید.
die Unterlagen		مدارک فقط جمع	Welche Unterlagen brauche ich? چه مدارکی لازم دارم؟
die Bescheinigung	die Bescheinigungen	گواهی، تأییدیه	Ich brauche eine Bescheinigung vom Arbeitgeber. از کارفرما گواهی لازم دارم.
ausfüllen	er füllt ... aus	پر کردن	Füllen Sie das Formular bitte vollständig aus. لطفاً فرم را کامل پر کنید.
der Termin	die Termine	وقت قبلی	Ohne Termin geht beim Amt fast nichts. در اداره بدون وقت قبلی تقریباً هیچ کاری پیش نمی‌رود.

نکته

نکته این موضوع

در آلمان باید ظرف مدت کوتاهی پس از اسباب‌کشی محل سکونت را در **Bürgeramt** ثبت کنید. وقت گرفتن در شهرهای بزرگ ممکن است هفته‌ها طول بکشد، پس زود اقدام کنید.

۱۱. طبیعت، آب و هوا و محیط زیست

Natur, Wetter, Umwelt



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
die Umwelt	–	محیط زیست	Wir müssen die Umwelt schützen. باید از محیط زیست محافظت کنیم.
die Temperatur	die Temperaturen	دما	Die Temperatur liegt bei 25 Grad. دما حدود ۲۵ درجه است.
das Gewitter	die Gewitter	طوفان و رعدوبرق	Am Abend gibt es ein Gewitter. عصر رعدوبرق می‌شود.
der Nebel	–	مه	Am Morgen ist oft Nebel. صبح‌ها اغلب مه است.
die Wolke	die Wolken	ابر	Der Himmel ist voller Wolken. آسمان پر از ابر است.
bewölkt / sonnig	–	ابری / آفتابی	Morgen wird es sonnig. فردا هوا آفتابی می‌شود.
der Wald	die Wälder	جنگل	Wir gehen im Wald spazieren. در جنگل قدم می‌زنیم.
der Fluss	die Flüsse	رودخانه	Der Rhein ist ein langer Fluss. راین رودخانه درازی است.
der See	die Seen	دریاچه	Im Sommer schwimmen wir im See. تابستان در دریاچه شنا می‌کنیم.
das Meer	die Meere	دریا	Wir fahren ans Kaspische Meer. به دریای خزر می‌رویم.
das Tier	die Tiere	حیوان	Im Zoo gibt es viele Tiere. در باغ‌وحش حیوانات زیادی هست.
die Pflanze	die Pflanzen	گیاه	Ich gieße jeden Tag meine Pflanzen. هر روز به گیاهانم آب می‌دهم.
trennen	er trennt	جدا کردن (زباله)	In Deutschland trennt man den Müll. در آلمان زباله را تفکیک می‌کنند.
sparen	er spart	صرفه‌جویی کردن	Mach das Licht aus, wir sparen Energie! چراغ را خاموش کن، انرژی صرفه‌جویی می‌کنیم!

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
das Plastik	–	پلاستیک	Ich nehme keine Plastiktüte. کیسه پلاستیکی نمی‌گیرم.
das Pfand	–	ودیعه بطری	Auf diese Flasche gibt es 25 Cent Pfand. این بطری ۲۵ سنت ودیعه دارد.

نکته

نکته این موضوع

روی بیشتر بطری‌ها و قوطی‌های نوشیدنی در آلمان **Pfand** هست: پولش را موقع خرید می‌دهید و با برگرداندن بطری به دستگاه‌های سوپرمارکت پس می‌گیرید.

۱۲. احساسات، شخصیت و رابطه‌ها

Gefühle und Beziehungen



واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
glücklich	–	خوشبخت، خوشحال	Ich bin sehr glücklich hier. اینجا خیلی خوشحالم.
traurig	–	غمگین	Warum bist du so traurig? چرا این‌قدر غمگینی؟
sauer / wütend	–	عصبانی	Mein Chef ist sauer auf mich. رئیس از دستم عصبانی است.
nervös	–	مضطرب	Vor der Prüfung bin ich immer nervös. پیش از امتحان همیشه مضطربم.
enttäuscht	–	ناامید، دلخور	Ich bin enttäuscht von dem Film. از فیلم ناامید شدم.
überrascht	–	غافلگیر	Wir waren sehr überrascht. خیلی غافلگیر شدیم.
die Angst	die Ängste	ترس	Ich habe Angst vor Hunden. از سگ می‌ترسم.
die Sorge	die Sorgen	نگرانی	Mach dir keine Sorgen! نگران نباش!
sympathisch	–	خوش‌برخورد، دوست‌داشتنی	Die neue Kollegin ist sehr sympathisch. همکار جدید خیلی دوست‌داشتنی است.

واژه	جمع / صرف	معنی	جمله نمونه
ehrlich	–	صادق	Sei bitte ehrlich zu mir. لطفاً با من صادق باش.
geduldig	–	صبور	Unsere Lehrerin ist sehr geduldig. معلممان خیلی صبور است.
fleißig / faul	–	سخت‌کوش / تنبل	Er ist fleißig und lernt jeden Tag. او سخت‌کوش است و هر روز درس می‌خواند.
die Beziehung	die Beziehungen	رابطه	Sie haben eine gute Beziehung. رابطه خوبی دارند.
sich verlieben (in)	er verliebt sich	عاشق شدن	Er hat sich in sie verliebt. عاشقش شد.
sich trennen	er trennt sich	جدا شدن	Die beiden haben sich getrennt. آن دو از هم جدا شدند.
sich streiten	er streitet sich	دعوا کردن	Die Kinder streiten sich oft. بچه‌ها زیاد با هم دعوا می‌کنند.

نکته

نکته این موضوع

sauer در اصل یعنی «ترش»، اما در گفت‌وگو بیشتر به معنی «عصبانی» به کار می‌رود: **Bist du sauer auf mich?** (از دستم ناراحتی؟)



جمله‌های آماده برای موقعیت‌های روزمره

Redemittel für den Alltag

این جمله‌ها را مثل یک واژه، یکجا حفظ کنید. لازم نیست گرامر هر کدام را تحلیل کنید؛ در موقعیت واقعی همین جمله‌ها هستند که کارتان را راه می‌اندازند.

نظر دادن Meinung sagen

Ich finde, dass ... / Ich glaube, dass ...	به نظرم ... / فکر می‌کنم ...
Meiner Meinung nach ist das zu teuer.	به نظر من این زیادی گران است.
Das finde ich gut / nicht so gut.	این را خوب / نه چندان خوب می‌دانم.
Da hast du recht.	حق با توست.
Das sehe ich anders.	من جور دیگری فکر می‌کنم.
Ich bin mir nicht sicher.	مطمئن نیستم.

پیشنهاد دادن و جواب دادن Vorschläge machen

Wollen wir am Samstag ins Kino gehen?	شنبه برویم سینما؟
Wie wäre es mit Freitagabend?	جمعه شب چطور است؟
Hast du Lust auf einen Ausflug?	حوصله یک گردش را داری؟
Gute Idee, das machen wir!	فکر خوبی است، همین کار را می‌کنیم!
Am Samstag kann ich leider nicht. Geht es auch am Sonntag?	شنبه متأسفانه نمی‌توانم. یکشنبه هم می‌شود؟
Lass uns lieber zu Hause kochen.	بیا بهتر است خانه آشپزی کنیم.

Ich möchte mich beschweren.	می‌خواهم شکایت کنم.
Die Heizung funktioniert seit drei Tagen nicht.	شوفاژ از سه روز پیش کار نمی‌کند.
Ich habe das gestern hier gekauft, aber es ist kaputt.	این را دیروز همین‌جا خریدم، اما خراب است.
Kann ich das umtauschen oder bekomme ich mein Geld zurück?	می‌توانم عوضش کنم یا پولم را پس می‌گیرم؟
Ich habe den Kassenbon dabei.	رسید همراهم است.
Bitte kümmern Sie sich schnell darum.	لطفاً هرچه زودتر رسیدگی کنید.

پشت تلفن Am Telefon

Guten Tag, hier spricht Sara Ahmadi.	روز به خیر، سارا احمدی هستم.
Könnte ich bitte mit Herrn Weber sprechen?	ممکن است با آقای وبر صحبت کنم؟
Er ist gerade nicht da. Kann ich etwas ausrichten?	الان نیستند. پیغامی دارید؟
Können Sie ihm sagen, dass er mich zurückrufen soll?	می‌توانید بگویید با من تماس بگیرد؟
Ich rufe wegen des Termins am Montag an.	درباره وقت دوشنبه زنگ می‌زنم.
Die Verbindung ist schlecht. Ich höre Sie nicht gut.	خط بد است. صدایتان را خوب نمی‌شنوم.

پیش پزشک Beim Arzt

Ich fühle mich seit gestern nicht gut.	از دیروز حالم خوب نیست.
Ich habe Halsschmerzen und Fieber.	گلودرد و تب دارم.
Seit wann haben Sie die Beschwerden?	از کی این علائم را دارید؟
Muss ich die Tabletten vor oder nach dem Essen nehmen?	قرص‌ها را باید قبل از غذا بخورم یا بعد؟
Können Sie mich krankschreiben?	می‌توانید برایم گواهی استعلاجی بنویسید؟
Wie oft soll ich das nehmen?	این را هر چند وقت یک بار مصرف کنم؟

Ist die Wohnung noch frei?	آپارتمان هنوز خالی است؟
Wie hoch sind die Nebenkosten?	هزینه‌های جانبی چقدر است؟
Wann kann ich die Wohnung besichtigen?	کی می‌توانم آپارتمان را ببینم؟
Sind Haustiere erlaubt?	نگهداری حیوان خانگی مجاز است؟
Das Fenster im Bad schließt nicht richtig.	پنجره حمام درست بسته نمی‌شود.
Könnten Sie bitte jemanden schicken?	ممکن است لطفاً کسی را بفرستید؟

تعریف کردن از گذشته Über Vergangenes erzählen

Letztes Wochenende war ich in Hamburg.	آخر هفته گذشته در هامبورگ بودم.
Zuerst haben wir ... , dann sind wir ...	اول ... کردیم، بعد ... رفتیم.
Danach / Später / Am Ende ...	بعد از آن / بعداً / در آخر ...
Das war wirklich toll!	واقعاً عالی بود!
Leider hat es die ganze Zeit geregnet.	متأسفانه تمام مدت باران آمد.
Vor zwei Jahren bin ich nach Deutschland gekommen.	دو سال پیش به آلمان آمدم.

دعوت: قبول کردن و رد کردن Einladungen annehmen und absagen

Vielen Dank für die Einladung, ich komme gern!	خیلی ممنون از دعوت، با کمال میل می‌آیم!
Soll ich etwas mitbringen?	چیزی با خودم بیاورم؟
Leider kann ich nicht kommen, weil ich arbeiten muss.	متأسفانه نمی‌توانم بیایم، چون باید کار کنم.
Schade, aber vielleicht klappt es nächstes Mal.	حیف شد، اما شاید دفعه بعد جور شود.
Ich wünsche euch viel Spaß!	خوش بگذرد!

Entschuldigen Sie bitte die Verspätung.	لطفاً تأخیرم را ببخشید.
Das tut mir wirklich leid.	واقعاً متأسفم.
Das war nicht so gemeint.	منظورم این نبود.
Ich freue mich sehr für dich!	خیلی برایت خوشحالم!
Ich mache mir Sorgen um dich.	نگرانت هستم.
Das ärgert mich.	این عصبانی‌ام می‌کند.

در اداره Auf dem Amt

Ich möchte einen Termin vereinbaren.	می‌خواهم وقت بگیرم.
Welche Unterlagen muss ich mitbringen?	چه مدارکی باید بیاورم؟
Könnten Sie das bitte noch einmal langsam erklären?	ممکن است لطفاً یک بار دیگر آهسته توضیح دهید؟
Wo bekomme ich dieses Formular?	این فرم را کجا بگیرم؟
Bis wann muss ich den Antrag abgeben?	تا کی باید درخواست را تحویل دهم؟
Ist das kostenlos oder muss ich eine Gebühr bezahlen?	رایگان است یا باید هزینه بپردازم؟



اصطلاحات و عبارتهای ثابت

Redewendungen und feste Ausdrücke

این عبارتهای آلمانیها هر روز به کار می‌برند و معنی‌شان را نمی‌شود کلمه‌به‌کلمه فهمید. ستون «ترجمه تحت‌اللفظی» نشان می‌دهد چرا این‌طور گفته می‌شوند و ستون «معادل فارسی» نشان می‌دهد ما همان حرف را چطور می‌زنیم.

عبارت آلمانی	ترجمه تحت‌اللفظی	معادل فارسی	لحن
Ich habe Schwein gehabt.	خوک داشتم	شانس آوردم.	محاوره
Das ist nicht mein Bier.	این آبجوی من نیست	به من مربوط نیست.	محاوره
Tomaten auf den Augen haben	روی چشم گوجه داشتن	چیزی را که جلوی چشم است ندیدن.	محاوره
Das ist ein Katzensprung.	یک پرش گربه است	دو قدم راه است.	همه‌جا
den Nagel auf den Kopf treffen	میخ را درست روی سرش زدن	دقیقاً درست گفتن، زدن به هدف.	همه‌جا
ins Fettnäpfchen treten	پا در ظرف چربی گذاشتن	سوتی دادن، گاف دادن.	همه‌جا
jemandem auf die Nerven gehen	روی اعصاب کسی رفتن	رو اعصاب کسی بودن.	محاوره
Ich bin ganz Ohr.	تمامم گوشم	سراپا گوشم.	همه‌جا
Alles in Butter.	همه‌چیز در کره	همه‌چیز روبه‌راه است.	محاوره
unter vier Augen	زیر چهار چشم	خصوصی، بین خودمان.	همه‌جا
Das kommt nicht in Frage.	این در سؤال نمی‌آید	اصلاً حرفش را هم نزن.	همه‌جا
auf dem Holzweg sein	در راه چوبی بودن	سخت در اشتباه بودن.	همه‌جا
Kopf hoch!	سر بالا	غصه نخور! ناامید نشو!	دوستانه
die Nase voll haben	دماغ پر داشتن	کارد به استخوان رسیدن، خسته شدن از چیزی.	محاوره
Es ist höchste Zeit.	بالاترین وقت است	وقتش رسیده، دیر هم شده.	همه‌جا
zwei Fliegen mit einer Klappe schlagen	دو مگس با یک مگس‌کش زدن	با یک تیر دو نشان زدن.	همه‌جا
Ohne Fleiß kein Preis.	بدون تلاش جایزه‌ای نیست	نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود.	ضرب‌المثل
Übung macht den Meister.	تمرین استاد می‌سازد	کار نیکو کردن از پر کردن است.	ضرب‌المثل

عبارت آلمانی	ترجمه تحت‌اللفظی	معادل فارسی	لحن
Morgenstund hat Gold im Mund.	ساعت صبح طلا در دهان دارد	سرخیز باش تا کامروا باشی.	ضرب‌المثل
Aller Anfang ist schwer.	هر آغازی سخت است	هر شروعی سختی دارد.	ضرب‌المثل
Wer A sagt, muss auch B sagen.	کسی که A گفت باید B هم بگوید	کاری را که شروع کردی تا آخر برو.	ضرب‌المثل
Nicht der Rede wert.	ارزش حرف زدن ندارد	قابلی ندارد.	همه‌جا
jemandem einen Bären aufbinden	خرس به کسی بستن	کسی را سر کار گذاشتن، دروغ گفتن.	محاوره
auf Wolke sieben schweben	روی ابر هفتم شناور بودن	در آسمان‌ها سیر کردن (از خوشحالی).	همه‌جا
den Faden verlieren	نخ را گم کردن	رشته کلام از دستم در رفت.	همه‌جا
etwas auf die lange Bank schieben	چیزی را روی نیمکت دراز هل دادن	امروز و فردا کردن، عقب انداختن.	همه‌جا
Da steppt der Bär.	آنجا خرس می‌رقصد	آنجا خیلی شلوغ و پرهیجان است.	محاوره
Ich glaub, mein Schwein pfeift!	فکر کنم خوکم سوت می‌زند	باورم نمی‌شود! (تعجب)	خیلی محاوره
Das ist nicht das Gelbe vom Ei.	این زرده تخم‌مرغ نیست	چندان تعریفی ندارد.	محاوره
sich wie zu Hause fühlen	مثل خانه احساس کردن	راحت باش، خانه خودت است.	همه‌جا

حواستان باشد

کجا به کار ببریم، کجا نه؟

عبارت‌هایی که با «محاوره» یا «خیلی محاوره» علامت خورده‌اند برای گفت‌وگو با دوستان و همکاران نزدیک‌اند. در ایمیل رسمی، اداره و بخش نوشتن آزمون از آن‌ها استفاده نکنید. ضرب‌المثل‌ها برعکس، در گفت‌وگوی آزمون نشانه تسلط خوبی‌اند، به شرط اینکه دقیقاً در موقعیت درست بیایند.



کالوکیشن‌ها: کدام فعل با کدام اسم؟

Kollokationen: Welches Verb passt?

کالوکیشن یعنی واژه‌هایی که همیشه با هم می‌آیند. فارسی‌زبان‌ها بیشترین خطا را همین‌جا می‌کنند، چون فعل فارسی را کلمه‌به‌کلمه ترجمه می‌کنند: «تصمیم گرفتن» در آلمانی «تصمیم زدن» (**eine Entscheidung treffen**) است و «امتحان دادن» یعنی «امتحان ساختن» (**eine Prüfung machen**).

eine Verabredung treffen	قرار گذاشتن	eine Entscheidung treffen	تصمیم گرفتن	treffen
		Freunde treffen	دوستان را دیدن	
einen Antrag stellen	درخواست دادن	eine Frage stellen	سؤال پرسیدن	stellen
		den Wecker stellen	ساعت را کوک کردن	
eine Prüfung machen	امتحان دادن	einen Termin machen	وقت گرفتن	machen
sich Sorgen machen	نگران بودن	Überstunden machen	اضافه‌کاری کردن	
einen Ausflug machen	به گردش رفتن	Spaß machen	لذت‌بخش بودن	
Abschied nehmen	خداحافظی کردن	Urlaub nehmen	مرخصی گرفتن	nehmen
Medikamente nehmen	دارو مصرف کردن	Rücksicht nehmen	ملاحظه کردن	
einen Termin absagen	وقت را لغو کردن	einen Termin vereinbaren	وقت تعیین کردن	Termin
		einen Termin verschieben	وقت را عقب انداختن	
durch die Prüfung fallen	در امتحان رد شدن	eine Prüfung bestehen	در امتحان قبول شدن	Prüfung
		sich auf die Prüfung vorbereiten	برای امتحان آماده شدن	
die Wäsche waschen	لباس شستن	den Müll rausbringen	زباله را بیرون بردن	Haushalt
die Wohnung putzen	خانه را تمیز کردن	den Tisch decken	میز را چیدن	
die Spülmaschine ausräumen	ماشین ظرفشویی را خالی کردن	das Bett machen	تخت را مرتب کردن	

Geld abheben	پول برداشت کردن	Bescheid sagen / geben	خبر دادن
eine Rolle spielen	نقش داشتن، مهم بودن	ein Konto eröffnen	حساب باز کردن
die Rechnung bezahlen	صورت حساب را پرداختن	Fieber messen	تب را اندازه گرفتن

دیگر

صفت + حرف اضافه ثابت

ترکیب	معنی	مثال
stolz auf + Akk	افتخار کردن به	Ich bin stolz auf dich.
zufrieden mit + Dat	راضی بودن از	Bist du zufrieden mit der Wohnung?
verheiratet mit + Dat	متأهل با	Sie ist mit einem Arzt verheiratet.
interessiert an + Dat	علاقه مند به	Er ist an Kunst interessiert.
bekannt für + Akk	معروف به	Isfahan ist bekannt für seine Brücken.
fertig mit + Dat	تمام کردن	Bist du fertig mit dem Essen?
böse / sauer auf + Akk	عصبانی از	Bist du sauer auf mich?
gut / schlecht in + Dat	خوب / بد در	Ich bin gut in Mathe.

تله‌های ترجمه فعل فارسی

فارسی	آلمانی درست	ترجمه غلط رایج
تصمیم گرفتن	eine Entscheidung treffen / sich entscheiden	eine Entscheidung nehmen
امتحان دادن	eine Prüfung machen	eine Prüfung geben
قبول شدن	bestehen	akzeptiert werden
درخواست دادن	einen Antrag stellen / beantragen	einen Antrag geben
خبر دادن	Bescheid sagen / geben	Nachricht geben
وقت را عقب انداختن	den Termin verschieben	den Termin zurückwerfen
اجاره کردن / اجاره دادن	mieten / vermieten	mieten (برای هر دو)
قرض گرفتن / قرض دادن	sich leihen / leihen	leihen (برای هر دو بدون sich)
از دست دادن (قطار)	den Zug verpassen	den Zug verlieren
یاد دادن / یاد گرفتن	beibringen, lehren / lernen	lernen (برای هر دو)
سرما خوردن	sich erkälten	Kälte essen

فارسی	آلمانی درست	ترجمه غلط رایج
دلم برایت تنگ شده	Ich vermisse dich.	Mein Herz ist eng für dich.

«دلم برایت تنگ شده» در آلمانی فقط **Ich vermisse dich** است. ترجمه تصویری اصطلاح‌های فارسی معمولاً برای آلمانی‌زبان بی‌معنی است؛ اول بپرسید آلمانی‌ها همین حرف را چطور می‌زنند.

چرب‌زبان
charbzaban.com



متن‌های خواندنی با تمرین

Lesetexte mit Übungen

شش متن در قالب‌هایی که در آزمون A2 و زندگی روزمره می‌بینید: ایمیل نیمه‌رسمی، نظرهای یک انجمن اینترنتی، روایت گذشته، آگهی دوره‌ها، گفت‌وگو پیش پزشک و پیام کوتاه. هر متن را اول بدون ترجمه بخوانید، تمرین را حل کنید و فقط بعد ترجمه را ببینید.

ایمیل به صاحب‌خانه

E-Mail an den Vermieter · E-Mail

۱

Sehr geehrter Herr Schulz,

seit Montag funktioniert die Heizung in unserer Wohnung nicht mehr. Es ist sehr kalt, besonders im Kinderzimmer, und unsere Tochter ist schon erkältet. Ich habe schon zweimal beim Hausmeister angerufen, aber er war nicht erreichbar.

Könnten Sie bitte so schnell wie möglich einen Techniker schicken? Wir sind jeden Tag ab 16 Uhr zu Hause. Am Samstag sind wir den ganzen Tag da.

Vielen Dank im Voraus.

Mit freundlichen Grüßen

Leila Rostami

واژه‌های کلیدی

- **funktionieren** = کار کردن (دستگاه)
- **besonders** = مخصوصاً
- **erreichbar** = در دسترس
- **so schnell wie möglich** = هرچه زودتر
- **im Voraus** = پیشاپیش

ترجمه

آقای شولتز محترم، از دوشنبه شوفاژ آپارتمانمان دیگر کار نمی‌کند. هوا خیلی سرد است، مخصوصاً در اتاق بچه، و دخترمان سرما خورده است. دو بار به سرایدار زنگ زدم، اما در دسترس نبود. ممکن است لطفاً هرچه زودتر یک تعمیرکار بفرستید؟ ما هر روز از ساعت ۱۶ خانه هستیم. شنبه تمام روز هستیم. پیشاپیش بسیار سپاسگزارم. با احترام، لیلا رستمی

تمرین متن ۱

درست (richtig) یا نادرست (falsch)? ترجمه را پیش از حل تمرین نخوانید.

1. Die Heizung ist seit dem Wochenende kaputt.

2. Die Tochter ist krank.

3. Der Hausmeister hat das Problem schon repariert.

4. Am Samstag ist die Familie den ganzen Tag zu Hause.

نظرها در یک انجمن اینترنتی

Forum: Wie lernt ihr Deutsch? · Forum

۲

Mina, 26: Ich lerne seit einem Jahr Deutsch. Am meisten hilft mir ein Tandempartner. Wir treffen uns einmal pro Woche: Eine Stunde sprechen wir Deutsch und eine Stunde Persisch. So lerne ich, wie man wirklich spricht.

Thomas, 41: Ich habe keine Zeit für einen Kurs, weil ich Vollzeit arbeite. Deshalb höre ich jeden Tag im Auto Podcasts. Das ist gut für das Hören, aber beim Schreiben mache ich noch viele Fehler.

Arash, 33: Für mich ist ein Kurs am besten. Ich brauche eine Lehrerin, die meine Fehler korrigiert. Außerdem lerne ich im Kurs andere Leute kennen. Trotzdem lerne ich jeden Abend zu Hause noch 20 Minuten Wörter.

واژه‌های کلیدی

- der Tandempartner = هم‌زبان تمرینی (تبادل زبان)
- einmal pro Woche = هفته‌ای یک بار
- kennenlernen = آشنا شدن
- außerdem / trotzdem = به‌علاوه / با این حال
- korrigieren = اصلاح کردن

ترجمه

مینا، ۲۶: یک سال است آلمانی یاد می‌گیرم. بیشتر از همه یک هم‌زبان تمرینی به من کمک می‌کند. هفته‌ای یک بار همدیگر را می‌بینیم: یک ساعت آلمانی و یک ساعت فارسی حرف می‌زنیم. این‌طوری یاد می‌گیرم مردم واقعاً چطور حرف می‌زنند. توماس، ۴۱: وقت کلاس ندارم، چون تمام‌وقت کار می‌کنم. برای همین هر روز در ماشین پادکست گوش می‌دهم. برای شنیدن خوب است، اما در نوشتن هنوز اشتباه زیاد دارم. آرش، ۳۳: برای من کلاس بهترین است. معلمی لازم دارم که اشتباه‌هایم را اصلاح کند. به‌علاوه در کلاس با آدم‌های دیگر آشنا می‌شوم. با این حال، هر شب در خانه ۲۰ دقیقه هم واژه یاد می‌گیرم.

تمرین متن ۲

درست (richtig) یا نادرست (falsch)? ترجمه را پیش از حل تمرین نخوانید.

1. **Mina spricht mit ihrem Tandempartner nur Deutsch.**

2. **Thomas hört Podcasts, weil er keine Zeit für einen Kurs hat.**

3. **Thomas schreibt fast ohne Fehler.**

4. **Arash lernt auch zu Hause.**

اولین روزهای من در آلمان

Meine ersten Tage in Deutschland · Text

۳

Vor einem Jahr bin ich mit meinem Mann nach Leipzig gekommen. Die ersten Wochen waren nicht leicht. Wir hatten noch keine Wohnung, deshalb haben wir bei einer Freundin gewohnt. Ich konnte nur wenig Deutsch und ich habe auf dem Amt fast nichts verstanden.

Nach einem Monat haben wir endlich eine kleine Wohnung gefunden. Dann habe ich mich für einen Deutschkurs angemeldet. Im Kurs habe ich viele nette Leute kennengelernt. Heute kann ich schon beim Arzt und beim Einkaufen Deutsch sprechen. Ich bin stolz auf mich!

واژه‌های کلیدی

- **sich anmelden für** = ثبت‌نام کردن در
- **stolz auf** = مفتخر به

- **vor einem Jahr** = یک سال پیش
- **endlich** = بالاخره

ترجمه

یک سال پیش با شوهرم به لایپزیگ آمدم. هفته‌های اول آسان نبود. هنوز آپارتمان نداشتیم، برای همین پیش یک دوست زندگی کردیم. فقط کمی آلمانی بلد بودم و در اداره تقریباً هیچ چیز نفهمیدم. بعد از یک ماه بالاخره یک آپارتمان کوچک پیدا کردیم. بعد در یک کلاس آلمانی ثبت‌نام کردم. در کلاس با آدم‌های مهربان زیادی آشنا شدم. امروز دیگر می‌توانم پیش دکتر و موقع خرید آلمانی صحبت کنم. به خودم افتخار می‌کنم!

تمرین متن ۳

درست (richtig) یا نادرست (falsch)? ترجمه را پیش از حل تمرین نخوانید.

1. **Die Frau ist allein nach Deutschland gekommen.**

2. **Am Anfang haben sie bei einer Freundin gewohnt.**

3. **Sie haben nach einer Woche eine Wohnung gefunden.**

4. **Heute kann sie beim Arzt Deutsch sprechen.**

- A) Kochen wie in Italien – Pasta, Pizza und mehr. Samstags 10–14 Uhr, 4 Termine, 60 € (inkl. Lebensmittel).
- B) Fit am Morgen – Gymnastik für Berufstätige. Mo und Mi 7:00–7:45 Uhr, 10 Termine, 45 €.
- C) Computer für Anfänger – E-Mails, Internet, Online-Formulare. Di 18–20 Uhr, 6 Termine, 55 €.
- D) Deutsch für den Beruf (B1) – Bewerbungen schreiben, Telefongespräche. Do 17–19 Uhr, 12 Termine, kostenlos für Arbeitssuchende.
- E) Malen für Kinder (6–10 Jahre) – Freitags 15–16:30 Uhr, 8 Termine, 40 €.

واژه‌های کلیدی

- **die Volkshochschule (VHS)** = آموزشگاه عمومی شهری
- **Arbeitssuchende** = جویندگان کار
- **inkl. (inklusive)** = شامل
- **kostenlos** = رایگان
- **Berufstätige** = شاغلان

ترجمه

الف) آشپزی به سبک ایتالیا – پاستا، پیتزا و بیشتر. شنبه‌ها ۱۰ تا ۱۴، چهار جلسه، ۶۰ یورو (با هزینه مواد غذایی). ب) سرحال در صبح – نرمش برای شاغلان. دوشنبه و چهارشنبه ۷ تا ۷:۴۵، ده جلسه، ۴۵ یورو. ج) کامپیوتر برای مبتدی‌ها – ایمیل، اینترنت، فرم‌های آنلاین. سه‌شنبه ۱۸ تا ۲۰، شش جلسه، ۵۵ یورو. د) آلمانی برای کار (B1) – نوشتن درخواست کار، مکالمه تلفنی. پنجشنبه ۱۷ تا ۱۹، دوازده جلسه، رایگان برای جویندگان کار. ه) نقاشی برای کودکان (۶ تا ۱۰ سال) – جمعه‌ها ۱۵ تا ۱۶:۳۰، هشت جلسه، ۴۰ یورو.

تمرین متن ۴

درست (richtig) یا نادرست (falsch)? ترجمه را پیش از حل تمرین نخوانید.

1. Reza sucht Arbeit und möchte Bewerbungen auf Deutsch schreiben. Kurs D ist richtig für ihn.

2. Der Kochkurs findet am Abend statt.

3. Der Computerkurs kostet 55 €.

4. Der Malkurs ist für Erwachsene.

Ärztin: Guten Tag, Herr Karimi. Was fehlt Ihnen denn?

Patient: Ich habe seit drei Tagen starke Halsschmerzen und Husten. Gestern Abend hatte ich auch Fieber.

Ärztin: Haben Sie heute schon Fieber gemessen?

Patient: Ja, heute Morgen hatte ich 38,5 Grad.

Ärztin: Ich untersuche Sie mal. Bitte machen Sie den Mund auf. ... Ja, der Hals ist sehr rot. Sie haben eine Grippe.

Patient: Muss ich Antibiotika nehmen?

Ärztin: Nein, das ist nicht nötig. Ich verschreibe Ihnen Tabletten gegen die Schmerzen. Trinken Sie viel Tee und bleiben Sie ein paar Tage im Bett.

Patient: Können Sie mich krankschreiben? Ich arbeite in einem Büro.

Ärztin: Ja, ich schreibe Sie bis Freitag krank. Gute Besserung!

واژه‌های کلیدی

- **Was fehlt Ihnen?** = چه مشکلی دارید؟
- **Fieber messen** = تب را اندازه گرفتن
- **nötig** = لازم
- **krankschreiben** = گواهی استعلاجی نوشتن

ترجمه

پزشک: روز به خیر آقای کریمی. چه مشکلی دارید؟ بیمار: سه روز است گلودرد شدید و سرفه دارم. دیشب تب هم داشتم. پزشک: امروز تب را اندازه گرفته‌اید؟ بیمار: بله، امروز صبح ۳۸/۵ درجه بود. پزشک: معاینه‌تان می‌کنم. لطفاً دهانتان را باز کنید... بله، گلو خیلی قرمز است. آنفلوآنزا دارید. بیمار: باید آنتی‌بیوتیک بخورم؟ پزشک: نه، لازم نیست. برایتان قرص مسکن تجویز می‌کنم. زیاد چای بنوشید و چند روز در رختخواب بمانید. بیمار: می‌توانید برایم گواهی استعلاجی بنویسید؟ در یک دفتر کار می‌کنم. پزشک: بله، تا جمعه برایتان استعلاجی می‌نویسم. زود خوب شوید!

تمرین متن ۵

درست (richtig) یا نادرست (falsch)? ترجمه را پیش از حل تمرین نخوانید.

1. Herr Karimi hat seit einer Woche Halsschmerzen.

2. Heute Morgen hatte er Fieber.

3. Er bekommt Antibiotika.

4. Er muss bis Freitag nicht arbeiten.

Hi Jana, ich stehe im Stau auf der Autobahn und komme ungefähr 30 Minuten später. Fangt schon ohne mich an! Soll ich noch Brot mitbringen? LG Omid

Kein Problem, Omid! Wir warten mit dem Essen auf dich, wir haben keinen Hunger. Brot haben wir schon, aber kannst du bitte Getränke mitbringen? Bis gleich! Jana

واژه‌های کلیدی

- **im Stau stehen** = در ترافیک ماندن
- **ungefähr** = تقریباً
- **anfangen** = شروع کردن
- **LG (Liebe Grüße)** = با مهر (مخفف پایانی پیام)

ترجمه

سلام یانا، در اتوبان توی ترافیکم و حدود ۳۰ دقیقه دیرتر می‌رسم. بدون من شروع کنید! نان هم بخرم بیاورم؟ قربانت، امید. — مشکلی نیست امید! برای غذا منتظرت می‌مانیم، گرسنه نیستیم. نان داریم، اما می‌توانی لطفاً نوشیدنی بیاوری؟ تا چند دقیقه دیگر! یانا

تمرین متن ۶

درست (richtig) یا نادرست (falsch)? ترجمه را پیش از حل تمرین نخوانید.

1. Omid kommt eine Stunde später.

2. Jana und die anderen essen ohne Omid.

3. Omid soll Getränke kaufen.

4. Jana braucht kein Brot.



بخش ۸

آزمون A2: ساختار، نوشتن و مکالمه

Die Prüfung A2: Schreiben und Sprechen

مدرک‌های رایج این سطح **Goethe-Zertifikat A2**، **telc Deutsch A2** و **ÖSD Zertifikat A2** هستند. اینجا ساختار آزمون گونه را می‌بینید؛ دو آزمون دیگر هم همین چهار مهارت را می‌سنجند، اما قالب قسمت‌ها کمی فرق دارد.

ساختار Goethe-Zertifikat A2

بخش	زمان	قسمت‌ها و محتوا
خواندن (Lesen)	۳۰ دقیقه	چهار قسمت: متن روزنامه، اطلاعیه و فهرست، ایمیل، آگهی
شنیدن (Hören)	حدود ۳۰ دقیقه	چهار قسمت: خبر و اعلان کوتاه، گفت‌وگو، پیام تلفنی، مصاحبهٔ رادیویی
نوشتن (Schreiben)	۳۰ دقیقه	دو قسمت: پیام کوتاه و ایمیل با سه نکتهٔ خواسته‌شده
مکالمه (Sprechen)	حدود ۱۵ دقیقه، دونفره	سه قسمت: پرسش و پاسخ با کارت، تعریف از زندگی خود، با هم برنامه ریختن

بخش‌های کتبی (۹۰ دقیقه) پشت سر هم و بدون استراحت برگزار می‌شوند. طبق مقررات رسمی گونه، برای قبولی دست‌کم ۶۰ امتیاز از ۱۰۰ لازم است: حداقل ۴۵ از ۷۵ در بخش کتبی و ۱۵ از ۲۵ در مکالمه. یعنی ضعف شدید در مکالمه را نمی‌شود با نمرهٔ کتبی بالا جبران کرد.

ویژهٔ فارسی‌زبان‌ها

وضعیت آزمون‌ها برای داوطلب ایرانی

مؤسسهٔ آموزش زبان آلمانی تهران (DSIT) که آزمون‌های گونه را در ایران برگزار می‌کرد، از ۳۰ مرداد ۱۴۰۳ تعطیل شده و داوطلبان برای آزمون گونه به مراکز کشورهای همسایه مثل ترکیه، ارمنستان، گرجستان یا امارات می‌روند. آزمون **ÖSD** در مراکز دارای مجوز در تهران و چند شهر دیگر برگزار می‌شود؛ پیش از ثبت‌نام نام مرکز را در فهرست مراکز رسمی سایت **ÖSD** بررسی کنید. این اطلاعات ممکن است تغییر کند.

نوشتن: پیام کوتاه و ایمیل

در هر دو قسمت باید به هر سه نکتهٔ خواسته‌شده جواب دهید. قسمت اول یک پیام کوتاه دوستانه است (حدود ۲۰ تا ۳۰ کلمه) و قسمت دوم یک ایمیل کمی طولانی‌تر که ممکن است نیمه‌رسمی باشد (حدود ۳۰ تا ۴۰ کلمه). در A2 دست‌کم یک جملهٔ مرکب **weil** یا **deshalb** بنویسید.

قسمت ۱ – پیام کوتاه: دیر رسیدن (به کجا، چرا، پیشنهاد)

Hallo Lena,
ich bin noch im Büro, weil ich eine Besprechung habe. Ich komme deshalb erst um 19:30 Uhr ins Restaurant. Bestellt schon ohne mich!
Bis später
Sara

قسمت ۲ – ایمیل نیمه‌رسمی: لغو وقت (دلیل، عذرخواهی، وقت تازه)

Sehr geehrte Frau Krüger,
leider kann ich am Donnerstag nicht zu unserem Termin kommen, weil mein Sohn krank ist. Das tut mir sehr leid. Hätten Sie vielleicht nächste Woche am Dienstag oder Mittwoch Zeit für mich?
Mit freundlichen Grüßen
Reza Karimi

ایمیل دوستانه: تشکر بعد از مهمانی

Liebe Maria,
vielen Dank für den schönen Abend! Das Essen war super und deine Freunde waren sehr sympathisch. Am besten hat mir der Kuchen geschmeckt. Kannst du mir das Rezept schicken? Nächstes Mal koche ich für euch persisch!
Liebe Grüße
Neda

مکالمه: سه قسمت

قسمت ۱: پرسش و پاسخ با کارت

هر کدام چند کارت دارید که روی هر کدام یک موضوع و یک کلمه است. با آن کلمه از هم‌گروهی‌تان سؤال می‌پرسید و او جواب می‌دهد، بعد برعکس:

Geburtstag → Wann hast du Geburtstag? – Am 5. Mai.

تولد ← تولدت کی است؟ پنجم مه.

Wohnort → Wo wohnst du? – In einer kleinen

محل زندگی ← کجا زندگی می‌کنی؟ در یک آپارتمان

Wohnung in Bonn.

کوچک در بن.

Lieblingssessen → Was ist dein Lieblingssessen? –

غذای محبوب ← غذای محبوبت چیست؟ قورمه‌سبزی،

Ghormeh Sabzi, das ist ein persisches Gericht.

یک غذای ایرانی است.

قسمت ۲: تعریف از زندگی خود

یک کارت موضوع با چند سؤال کمکی دارید (مثلاً «درباره آخر هفته‌تان بگویید»). حدود یک دقیقه، با دست‌کم سه جمله در گذشته و یک جمله مرکب صحبت کنید:

Am Wochenende habe ich zuerst lange geschlafen, weil ich die ganze Woche viel gearbeitet habe. Am Nachmittag bin ich mit meiner Familie in den Park gegangen. Das Wetter war schön, deshalb haben wir dort gegessen. Am Abend haben wir Freunde besucht. Am Sonntag war ich zu Hause und habe für meinen Deutschkurs gelernt.

قسمت ۳: با هم برنامه ریختن

هر کدام یک تقویم با برنامه‌های روز دارید و باید وقتی پیدا کنید که با هم کاری انجام دهید (مثلاً هدیه خریدن برای یک دوست). پیشنهاد بدهید، دلیل بیاورید و به پیشنهاد هم‌گروهی واکنش نشان دهید:

Wollen wir am Samstagvormittag ein Geschenk kaufen?

شنبه صبح برویم هدیه بخریم؟

Da kann ich leider nicht, ich habe um zehn einen Arzttermin. Wie wäre es um 14 Uhr?

آن موقع متأسفانه نمی‌توانم، ساعت ده وقت دکتر دارم. ساعت ۱۴ چطور است؟

Um zwei Uhr passt es mir gut. Wo treffen wir uns?

ساعت دو برایم مناسب است. کجا همدیگر را ببینیم؟

Am besten vor dem Kaufhaus. Dann bis Samstag!

بهتر است جلوی فروشگاه. پس تا شنبه!



۱۶ اشتباه رایج فارسی‌زبان‌ها

Typische Fehler

بیشتر این خطاها از ترجمه ذهنی جمله‌های فارسی می‌آیند. اگر یکی از آن‌ها را در نوشته‌تان دیدید، جمله درست را پنج بار بنویسید و بلند بخوانید.

اشتباه	درست	چرا
Ich habe nach Berlin gefahren.	Ich bin nach Berlin gefahren.	حرکت به مقصد: sein.
Ich habe eingeschlafen.	Ich bin eingeschlafen.	تغییر حالت: sein.
..., weil ich bin krank.	..., weil ich krank bin.	بعد از فعل آخر می‌رود.
Wenn ich Zeit habe, ich komme.	Wenn ich Zeit habe, komme ich.	بعد از جمله وابسته، اول فعل.
Er ist größer von mir.	Er ist größer als ich.	مقایسه با als.
Ich wohne hier seit zwei Jahre.	Ich wohne hier seit zwei Jahren.	Dativ جمع: -n.
Ich habe seit 2023 hier gewohnt.	Ich wohne seit 2023 hier.	seit با زمان حال.
ein neue Auto	ein neues Auto	پایانه صفت بعد از es: ein- برای خنثی.
Ich lege die Flasche auf den Tisch.	Ich stelle die Flasche auf den Tisch.	بطری ایستاده: stellen.
Das Buch liegt auf den Tisch.	Das Buch liegt auf dem Tisch.	Wo? → Dativ
Ich warte den Bus.	Ich warte auf den Bus.	warten auf
Ich freue.	Ich freue mich.	فعل بازتابی بدون ضمیر ناقص است.
Ich will morgen kommen (به معنی «خواهم آمد»)	Ich werde morgen kommen.	wollen = خواستن، werden = آینده.
Ich nehme eine Entscheidung.	Ich treffe eine Entscheidung.	کالوکیشن: treffen.
Ich gebe morgen eine Prüfung.	Ich mache morgen eine Prüfung.	امتحان دادن = eine Prüfung machen
Ich habe den Zug verloren.	Ich habe den Zug verpasst.	از دست دادن فرصت/وسیله: verpassen.



بخش ۱۰

برنامه ۳۰ روزه و منابع رایگان

30-Tage-Plan und kostenlose Materialien

این برنامه برای روزی حدود یک ساعت طراحی شده است. روز اول و روز آخر نمونه‌آزمون رسمی حل می‌کنید تا پیشرفتتان را با عدد ببینید.

روزها	چه بخوانید	خروجی پایان این روزها
۱	بخش «پل A1 به A2» + حل نمونه‌آزمون رسمی گوته A2 فقط برای سنجش	نمره روز اول
۲ تا ۴	درس‌های ۱ و ۲ گرامر (Präteritum و Perfekt) + متن ۳	تعریف آخر هفته گذشته در ده جمله
۵ تا ۷	درس‌های ۳ و ۴ (weil, dass, wenn, پرسش غیرمستقیم) + واژگان «کار»	پنج جمله «چرا؟ - چون ...»
۸ تا ۱۰	درس‌های ۵ و ۶ + واژگان «سلامت» + متن ۵	نقش‌آفرینی پیش پزشک
۱۱ تا ۱۳	درس‌های ۷ و ۸ + واژگان «خانه» + متن ۱	نوشتن ایمیل شکایت به صاحب‌خانه
۱۴ تا ۱۶	درس ۹ (پایانه صفت) + واژگان «خرید»	توصیف لباس و وسایل خانه با صفت
۱۷ تا ۱۹	درس‌های ۱۰ و ۱۱ + واژگان «سفر» و «جشن‌ها»	مقایسه دو شهر در شش جمله
۲۰ تا ۲۲	درس‌های ۱۲ و ۱۳ + جمله‌های آماده	سه درخواست مؤدبانه و سه توصیه
۲۳ تا ۲۵	درس‌های ۱۴ تا ۱۶ + متن‌های ۲، ۴ و ۶ + بخش نوشتن	یک پیام کوتاه و یک ایمیل ۳۰ تا ۴۰ کلمه‌ای
۲۶ تا ۲۸	مرور فلش‌کارت‌ها، اصطلاحات و کالوکیشن‌ها + تمرین «با هم برنامه بریزیم»	یک گفت‌وگوی برنامه‌ریزی با هم‌تمرین
۲۹ و ۳۰	نمونه‌آزمون رسمی A2 در زمان واقعی	مقایسه با نمره روز اول

یک ساعت مطالعه روزانه

- ۵ دقیقه: مرور فلش‌کارت‌های دیروز بدون نگاه به پشت کارت.
- ۱۰ دقیقه: ده واژه تازه با آرتیکل و جمع، با صدای بلند.
- ۱۰ دقیقه: یک درس گرامر یا یک متن.
- ۱۵ دقیقه: گوش دادن به فایل صوتی کتاب درسی یا بخش شنیداری نمونه‌آزمون آنلاین گوته.
- ۱۰ دقیقه: نوشتن پنج جمله درباره زندگی خودتان.
- ۱۰ دقیقه: بلند خواندن همان جمله‌ها و ضبط صدای خودتان.

از کجا بفهمم آماده‌ام؟

آمادگی را با تقویم نسنجید، با نمونه‌آزمون بسنجید. اگر در نمونه‌آزمون دوم در هر بخش حدود ۷۰ درصد پاسخ‌ها را درست زدید، با فاصله اطمینان کافی برای ثبت‌نام آماده‌اید. برای بیشتر زبان‌آموزان، آمادگی کامل آزمون A2 بیش از سی روز طول می‌کشد؛ اگر لازم بود، برنامه را دوباره از اول بروید.

منابع رایگان رسمی

- [صفحه رسمی گوته برای Goethe-Zertifikat A2 \(نمونه‌آزمون و فهرست واژگان\)](#) – تمرین آنلاین، نمونه‌آزمون و فایل‌های صوتی
 - [نسخه آنلاین نمونه‌آزمون A2 گوته](#) – تمرین تعاملی خواندن و شنیدن
 - [مقررات رسمی آزمون Goethe-Zertifikat A2](#) – ساختار، زمان و حد قبولی
- نسخه‌های A2 کتاب‌های رایج، یعنی منش (Menschen) و شتارتن ویا (Starten wir)، رایگان نیستند و بیشتر PDFهای «رایگان» آن‌ها نسخه بدون مجوز و گاهی ناقص‌اند. نسخه چاپی هر دو در کتاب‌فروشی‌های زبان ایران پیدا می‌شود.

Was ist hier passiert? .4 Sie hat eine Wohnung gefunden. .5 Ich bin schnell eingeschlafen. .6	Ich bin nach Wien geflogen. .1 Wir haben im Restaurant gegessen. .2 Der Zug ist pünktlich angekommen. .3	گرامر ۱
musstet .4 gab .5	waren .1 hatte .2 konnte .3	گرامر ۲
Ich komme zu spät, weil ich den Bus verpasst .4 habe. Weißt du, ob Ali heute kommt? .5	Ich bleibe zu Hause, weil ich krank bin. .1 Ich hoffe, dass du Zeit hast. .2 Wenn ich Zeit habe, rufe ich dich an. .3	گرامر ۳
Wissen Sie, ob das Museum heute geöffnet .3 ist? Wissen Sie, wie lange der Kurs dauert? .4	Wissen Sie, wo die Post ist? .1 Wissen Sie, wann der Zug abfährt? .2	گرامر ۴
Wir essen, dann gehen wir ins Kino. .3 Zieh eine Jacke an, sonst wirst du krank! .4	Der Bus kommt nicht, deshalb nehme ich ein .1 Taxi. Ich bin müde, trotzdem lerne ich noch eine .2 Stunde.	گرامر ۵
mir .4 uns .5	der .1 meinem .2 den .3	گرامر ۶
dem .4 die .5	den .1 dem .2 den .3	گرامر ۷
ohne .4 In .5	seit .1 Vor .2 für .3	گرامر ۸
kleinen .4 kaltes .5	schönes .1 günstigen .2 neue .3	گرامر ۹
besser .4 wie .5	billiger .1 lieber .2 ältesten .3	گرامر ۱۰

گرامر ۱۱	mich .1 uns .2 sich .3	dich .4 mir .5
گرامر ۱۲	auf .1 auf .2 an .3	vor .4 Worauf .5
گرامر ۱۳	Könnten Sie mir bitte helfen? .1 Ich hätte gern einen Kaffee. .2	Du solltest mehr schlafen. .3 Würden Sie bitte die Tür schließen? .4
گرامر ۱۴	wirst .1 wird .2	werden .3 wird .4
گرامر ۱۵	einen .1 meine .2	eins .3 jemand / niemand .4
گرامر ۱۶	Einladung .1 Spieler .2 Lehrerin .3	unpünktlich .4 sonnig .5
متن ۱	falsch .1 richtig .2	falsch .3 richtig .4
متن ۲	falsch .1 richtig .2	falsch .3 richtig .4
متن ۳	falsch .1 richtig .2	falsch .3 richtig .4
متن ۴	richtig .1 falsch .2	richtig .3 falsch .4
متن ۵	falsch .1 richtig .2	falsch .3 richtig .4
متن ۶	falsch .1 falsch .2	richtig .3 richtig .4



پیوست

۷۲ فلش کارت برای چاپ

Lernkarten zum Ausdrucken

هر مجموعه دو صفحه دارد: روی کارت‌ها (واژه آلمانی) و پشت کارت‌ها (معنی و جمله نمونه). صفحه‌ها را دورو و با برگشت از لبه بلند چاپ کنید تا پشت و روی هر کارت با هم جفت شوند، بعد کارت‌ها را از روی خط چین ببرید. رنگ نوار بالای هر کارت جنس اسم را نشان می‌دهد.

عبارت

فعل

das · خنثی

die · مؤنث

der · مذکر

نکته

روش جعبه لایتنر

کارت‌ها را در یک جعبه پنج‌خانه بگذارید. هر کارتی که درست جواب دادید یک خانه جلو می‌رود و هر کارتی که غلط جواب دادید به خانه اول برمی‌گردد. خانه اول را هر روز، خانه دوم را یک روز در میان و بقیه را با فاصله بیشتر مرور کنید.

مذکر • der der Umzug die Umzüge	مذکر • der der Führerschein die Führerscheine	مذکر • der der Kindergarten die Kindergärten
مذکر • der der Mietvertrag die Mietverträge	مذکر • der der Rabatt die Rabatte	مذکر • der der Lebenslauf die Lebensläufe
مذکر • der der Müll	مذکر • der der Kassenbon die Kassenbons	مذکر • der der Stau die Staus
مذکر • der der Geldautomat die Geldautomaten	مذکر • der der Husten	مذکر • der der Hausmeister die Hausmeister

مهدکودک Meine Tochter geht in den Kindergarten.	گواهینامه Ich mache gerade den Führerschein.	اسباب کشی Der Umzug ist am Samstag.
رزومه، شرح حال Schicken Sie bitte Ihren Lebenslauf.	تخفیف Studenten bekommen zehn Prozent Rabatt.	قرارداد اجاره Ich unterschreibe den Mietvertrag.
ترافیک سنگین Auf der Autobahn ist Stau.	رسید خرید Bitte heben Sie den Kassenbon auf.	زباله Bringst du bitte den Müll raus?
سرایدار Rufen Sie den Hausmeister an.	سرفه Mein Sohn hat Husten.	خودپرداز Gibt es hier einen Geldautomaten?

مذکر · der der Mantel die Mäntel	مذکر · der der Unfall die Unfälle	مذکر · der der Gast die Gäste
مذکر · der der Nebel	مؤنث · die die Stelle die Stellen	مؤنث · die die Krankenversicherung die Krankenversicherungen
مؤنث · die die Unterkunft die Unterkünfte	مؤنث · die die Nachricht die Nachrichten	مؤنث · die die Umwelt
مؤنث · die die Angst die Ängste	مؤنث · die die Bewerbung die Bewerbungen	مؤنث · die die Versichertenkarte die Versichertenkarten

مهمان

Wir haben heute Abend Gäste.

تصادف

Gestern hatte ich einen Unfall.

پالتو

Im Winter brauche ich einen warmen Mantel.

بیمه درمانی

Haben Sie eine Krankenversicherung?

شغل، جای خالی کاری

Ich suche eine neue Stelle.

مه

Am Morgen ist oft Nebel.

محیط زیست

Wir müssen die Umwelt schützen.

پیام؛ خبر

Ich habe dir eine Nachricht geschickt.

محل اقامت

Wir suchen eine günstige Unterkunft.

کارت بیمه

Bitte zeigen Sie Ihre Versichertenkarte.

درخواست کار

Ich schreibe eine Bewerbung.

ترس

Ich habe Angst vor Hunden.

die · مؤنث die Ferienwohnung die Ferienwohnungen	die · مؤنث die Tankstelle die Tankstellen	die · مؤنث die Hochzeit die Hochzeiten
die · مؤنث die Zeitung die Zeitungen	die · مؤنث die Grundschule die Grundschulen	die · مؤنث die Überweisung die Überweisungen
die · مؤنث die Temperatur die Temperaturen	die · مؤنث die Sorge die Sorgen	das · خنثی das Angebot die Angebote
das · خنثی das Fest die Feste	das · خنثی das Konto die Konten	das · خنثی das Rezept die Rezepte

عروسی Die Hochzeit war sehr schön.	پمپ بنزین Wo ist die nächste Tankstelle?	آپارتمان اجاره‌ای تعطیلات Wir haben eine Ferienwohnung am Meer gemietet.
انتقال وجه Die Überweisung dauert einen Tag.	دبستان Die Grundschule dauert meist vier Jahre.	روزنامه Er liest jeden Morgen die Zeitung.
پیشنهاد ویژه، حراج Diese Woche sind Äpfel im Angebot.	نگرانی Mach dir keine Sorgen!	دما Die Temperatur liegt bei 25 Grad.
نسخه پزشک؛ دستور پخت Der Arzt schreibt mir ein Rezept.	حساب بانکی Ich möchte ein Konto eröffnen.	جشن Nouruz ist das wichtigste Fest im Iran.

das · خنثی das Doppelzimmer die Doppelzimmer	das · خنثی das Geschenk die Geschenke	das · خنثی das WLAN
das · خنثی das Gymnasium die Gymnasien	das · خنثی das Gewitter die Gewitter	das · خنثی das Vorstellungsgespräch die Vorstellungsgespräche
das · خنثی das Gepäck	das · خنثی das Passwort die Passwörter	das · خنثی das Studium die Studien
das · خنثی das Bürgeramt die Bürgerämter	das · خنثی das Gehalt die Gehälter	das · خنثی das Kleid die Kleider

وای‌فای Wie ist das WLAN-Passwort?	هدیه Danke für das tolle Geschenk!	اتاق دوتخته Ein Doppelzimmer mit Frühstück, bitte.
مصاحبه کاری Morgen habe ich ein Vorstellungsgespräch.	طوفان و رعدوبرق Am Abend gibt es ein Gewitter.	دبیرستان (مسیر دانشگاهی) Mein Sohn besucht ein Gymnasium.
تحصیل دانشگاهی Nach dem Studium möchte ich in Deutschland arbeiten.	رمز عبور Ich habe mein Passwort vergessen.	بار، چمدان‌ها Wo kann ich mein Gepäck lassen?
لباس زنانه، پیراهن Sie trägt ein rotes Kleid.	حقوق ماهانه Das Gehalt kommt am Monatsende.	اداره امور شهروندی Die Anmeldung macht man beim Bürgeramt.

فعل umziehen ist umgezogen	فعل einschlafen ist eingeschlafen	فعل verlieren hat verloren
فعل verpassen hat verpasst	فعل sich freuen auf hat sich gefreut	فعل warten auf hat gewartet
فعل sich erkälten hat sich erkältet	فعل bestehen hat bestanden	فعل stellen / stehen stellt / steht
فعل legen / liegen legt / liegt	فعل gefallen + Dat hat gefallen	فعل vermissen hat vermisst

گم کردن

Ich habe meinen Schlüssel verloren.

خوابش بردن

Ich bin sofort eingeschlafen.

اسباب‌کشی کردن

Wir sind letztes Jahr umgezogen.

منتظر ماندن

Ich warte auf dich.

مشتاق بودن برای

Ich freue mich auf den Urlaub.

از دست دادن

Ich habe den Bus verpasst.

**گذاشتن (ایستاده) / ایستاده
بودن**

Ich stelle die Flasche auf den Tisch.

قبول شدن

Ich habe die Prüfung bestanden!

سرما خوردن

Ich habe mich erkältet.

دلتنگ کسی بودن

Ich vermisse meine Familie.

خوش آمدن

Die Stadt gefällt mir.

**گذاشتن (خوابیده) / قرار
داشتن**

Das Handy liegt auf dem Tisch.

عبارت	عبارت	عبارت
Ich habe Schwein gehabt.	Das ist nicht mein Bier.	Tomaten auf den Augen haben
عبارت	عبارت	عبارت
Das ist ein Katzensprung.	den Nagel auf den Kopf treffen	ins Fettnäpfchen treten
عبارت	عبارت	عبارت
jemandem auf die Nerven gehen	Ich bin ganz Ohr.	Alles in Butter.
عبارت	عبارت	عبارت
unter vier Augen	Das kommt nicht in Frage.	auf dem Holzweg sein

شانس آوردم.	به من مربوط نیست.	چیزی را که جلوی چشم است ندیدن.
دو قدم راه است.	دقیقاً درست گفتن، زدن به هدف.	سوتی دادن، گاف دادن.
رو اعصاب کسی بودن.	سراپا گوشم.	همه چیز روبه راه است.
خصوصی، بین خودمان.	اصلاً حرفش را هم نزن.	سخت در اشتباه بودن.

چرب زبان

این کتابچه را چرب زبان به صورت رایگان منتشر کرده است. قدم بعدی شما سطح B1 است؛ کتابچه‌های رایگان B1 و B2 و آموزش‌های دیگر را در سایت چرب زبان پیدا می‌کنید.

چرب زبان · charbzaban.com

Viel Erfolg beim Deutschlernen! — در یادگیری آلمانی موفق باشید!